

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و پنجم  
شهریور ۱۴۰۳ شماره ۲۹۴

## ترور جنایتکارانه اسماعیل هنیه، بیان شکست مفتضحانه ارتش صهیونیستی در باتلاق غزه است

«وقتی یکی از طرفین مذاکره کننده طرف دیگر را می‌کشد، چگونه می‌توانیم میانجیگر صلح باشیم؟» این پرسشی است که دولت قطر به عنوان میانجی آتش بس پس از آخرین حملات تروریستی اخیر اسرائیل که خطر آتش زدن کل منطقه را دربردارد، طرح کرده است.

اسماعیل هنیه رهبر سیاسی و مذاکره گر رسمی و بین‌المللی سازمان مقاومت حماس در حالی که برای مراسم تحلیف ریاست جمهوری در ایران بود در شمال تهران بصورتی تبهکارانه و برخلاف تمام موازین بین‌المللی ترور شد. این ترور جنایتکارانه یک روز پس از حمله هوایی رژیم صهیونیستی اسرائیل به جنوب بیروت صورت گرفت. تردیدی نیست که این ترور با همکاری اطلاعاتی امپریالیسم آمریکا انجام یافته است و جزاین نیز نمی‌تواند باشد.

رژیم صهیونیستی اسرائیل در ترور هنیه، همانند بسیاری از حوزه‌ها به تنهایی دست به اقدام نزده است. این رژیم به دلیل ابعاد کم و مشکلات بسیار بدون حمایت قادر به حیات نیست، چه رسد به آنکه قادر به اقدامات بزرگ باشد. توسعه فناوری، سلاح و ساخت سلاح هسته‌ای و ساختارهای اطلاعاتی عظیم همه با کمک حامیان غربی و در راسش آمریکا صورت گرفته است. مشکلات اسرائیل به اندازه‌ای زیاد است که با وجود در اختیار داشتن سیستم اطلاعاتی قوی که در آن یهودیان مهارتی تاریخی دارند، همچنان برای عملیات‌ها از کمک متحدان بهره می‌گیرد. صهیونیست‌ها نه تنها قادر به اجرای مستقل عملیات ترور هنیه نبوده‌اند، بلکه در زمینه دفع پیامدهای زیانبار ترور نیز بر توانمندی... ادامه در صفحه ۲

## حجاب اجباری سرکوب زنان است، باید لغو گردد



چهل و شش سال پیش در زمانی که ملت غیور و شجاع ایران سرگرم مبارزه با دولت دست‌نشانده پهلوی بود، خبرنگاری از آیت‌الله خمینی در فرانسه پرسید که «آیا زنان در ایران در فردای انقلاب موظف به پوشیدن چادرو یا نوعی حجاب اجباری خواهند بود؟» پاسخ خمینی به این مسئله منفی بود. در آن زمان مردان و زنان ایرانی با حجاب و یا بی حجاب دست در دست هم برای ساختن ایرانی آزاد و دمکراتیک و مستقل مبارزه می‌کردند. انسان‌هایی که تنفر خود را از آنهمه بی‌عدالتی و تبعیض، فقر و بیسوادی، فقدان بهداشت و معلم و مدرسه در انقلابی بزرگ نشان داده و برایشان تفاوتی نداشت که زنی با روسری در مقابل توپ و تفنگ کنار چپ‌ها ایستاده، مردان با پیراهن‌های آستین کوتاه بوده و یا اینکه ریش داشته و یا نداشته و غیره. اما مدت کوتاهی از پیروزی انقلاب نگذشته بود که دستور حجاب اجباری ابتدا برای زنان کارمند و بعد برای تمامی زنان در انتظار عمومی صادر گشت. ظاهراً همه متفق القول بر این باورند که مذهبی‌های دو آتش به این قضیه دامن زدند. کسانی که مانند زهرا رهنورد و امثال او در آن زمان زنان را تهدید می‌کردند که مبادا مردان چشمشان به پاهای عربان زنان بیفتد!!

بعد از پیروزی انقلاب مشکل بیکاری بدلیل اینکه مناسبات جدید اقتصادی و سیاسی هنوز مستحکم نشده بود، واقعیتی بود که حادثه گشته و سرمایه داری بدنبال تصمیماتی می‌... ادامه در صفحه ۳

## امنیت ملی ایران، امنیت شهروندان نیز است، پایمال کردن حقوق زحمتکشان برفع امپریالیسم است

اینروزها بسیار از امنیت ملی سخن می‌رود. اما امنیت ملی ایران امنیت شهروندان نیز است و نه تنها امنیت خاک، تپه، کوه و آب، زیرا اگر برای مردم و صاحبان اصلی این آب و خاک امنیتی برای بقاء و ادامه زندگی وجود نداشته باشد و به عنوان برده، شهروند بی‌حقوق و سرکوب شده زندگی کنند، غرور قله‌ی زیبای دماوند چه غروری ملی برای آنها می‌آفریند؟ چرا نباید مبارزه برای امنیت ملی با امنیت زحمتکشان که نان و کار و مسکن و رفاه را در برمی‌گیرد پیوند بخورد؟ این دوگانگی در کجاست؟ اگر حزب ما نیز بدرستی از امنیت ملی سخن می‌راند و آن را درست و برحق ارزیابی می‌کند با این تحلیل است که نقض امنیت ملی و ورود اشغالگر و متجاوز به ایران نظیر امپریالیسم و صهیونیسم و قدرت‌های استعماری نابودی همین حقوق شهروندان را به دنبال خواهد داشت. متجاوز و اشغالگر با غارت کشور تمام منابع رو و زیرزمینی میهن ما را در خدمت منافع خودش غارت می‌کند و نه برای تأمین امنیت مردم میهن ما. امنیت ملی آن سیر بلا و سنگری است که باید حقوق و منافع مردم میهن ما را حفظ کند و مانع شود که ایران ویران و نابود گردد و از صفحه تاریخ مانند بسیاری از کشورها و خلق‌های دیگر زدوده گردد. امنیت و مبارزه برای منافع ملی کشور ما ایران در خدمت آینده مردم و شهروندان ایرانی است و اساساً با این انگیزه‌ی پاسداری از منافع ملی جایگاه بایسته خود را در نبرد اجتماعی تعیین می‌نماید.

امنیت ملی و حفظ منافع ملی ایران در عرصه جهانی و در میان انبوهی از دشمنان و غارتگران در تناقض و تضاد آشتی‌ناپذیر با امنیت شهروندان و مردم در درون ایران نیست. یکی لازم و دیگری ملزوم آن است. یکی بدون دیگری کامل نیست و لذا یکی بر روی دیگری به عنوان دو قطب و پدیده متقابل و متاثر بر روی هم به صورت دیالکتیکی تأثیر گذارده و نابودی یک طرف این تضاد به نابودی طرف دیگر و خاتمه یافتن این فرآیند تمام می‌شود.

امپریالیسم و صهیونیسم و سایر دشمنان ایران در همسایگی ما وجود دارند. ایران ما که نه تنها در سایه تهدید آنها قرار داشته بلکه حتی در تیررس گلوله‌های غضب‌آلود دشمنان قرار داشته، سال‌هاست به حیات خود ادامه داده است. هیچکدام از همسایگان ایران، هیچکدام از متحدان موقت ما نظیر روسیه و چین نیز با ایران قدرتمند موافق نیستند. تجربه تاریخ و علم تاریخ... ادامه در صفحه ۳

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

ترور جنایتکارانه اسماعیل... دنباله از صفحه ۱

متحدان شان حساب باز کرده‌اند. ترور هنیه در تهران در عین حال یک رسوایی امنیتی برای جمهوری اسلامی نیز است. این اقدام تروریستی بار دیگر نشان می‌دهد که عوامل صهیونیسم در ایران نفوذ زیادی دارند. ترورهای مشابه شش تن از کارشناسان ارشد هسته ای ایران در ده سال گذشته نمونه روشنی از عملیات تخریبی و تحریک آمیز رژیم صهیونیستی اسرائیل است.

این حمله تروریستی و رذیله‌ها همچنین نشان دهنده ضعف رژیم صهیونیستی اسرائیل است که پس از ده ماه جنگ علیه جنبش مقاومت فلسطین به هیچ یک از اهداف اعلام شده خود نرسیده و با شکستی سنگین مواجه شده است.

عملیات تروریستی در تهران و بیروت فقط یک پیروزی کوتاه مدت و خوراکی سیاسی موقت برای افکار عمومی اسرائیل و فرار نانیاهو از بحران داخلی است. هدف از این حملات از منظر راهبردی، درهم شکستن جنبش مقاومت حزب الله در یک جنگ تهاجمی، درهم شکستن محور مقاومت در برابر صهیونیسم و در نهایت تضعیف و مهار رژیم جمهوری اسلامی است.

اسرائیل تحت رهبری نانیاهو در شرایط کنونی و مواجهه با شکست در غزه چاره ای جز گسترش جنگ در منطقه و منحرف کردن افکار عمومی از شکست خود در غزه نمی‌بیند. طبعاً با قتل هنیه توسط اسرائیل، خطر گسترش جنگ در غزه به کل منطقه بیشتر از همیشه است. پرسش این است که آیا امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی در چنین جنگ با القوه بزرگ منطقه ای شرکت خواهد کرد و حضور ناوگان های آمریکایی در آب های خلیج فارس نشانه ورود آمریکا در جنگ علیه ایران و منطقه است؟ پاسخ منفی است. آمریکا امروز به دلایل داخلی و بین المللی فاقد چنین توانایی است و از گسترش جنگ در منطقه اجتناب خواهد کرد. اقدامات کنونی در بیروت و تهران تنها برای ترمیم شکست اسرائیل در غزه و منطقه و پنهان کردن ضعف قدرت های غربی در اوکراین و در صحنه جهانی است. تاریخ نظم تک قطبی به رهبری ایالات متحده به پایان رسیده و این ابرقدرت نقش خود را ایفا کرده است و نمی‌تواند آن را از طریق اقدامات تروریستی و با سیاست های ماجراجویانه احیا نماید. آمریکا دیگر نمی‌تواند اراده خود را بر سایر کشورها دیکته کند. این دوران به پایان رسیده است و امپراتوری آمریکا رو به زوال است. اما این افول به معنای پایان جنگ افروزی امپریالیست های غربی و آخرین تلاش های آنها برای حفظ منطقه نفوذشان نیست. خطر جنگ جهانی با نقشی که هم اکنون قدرت های مهاجم امپریالیستی تحت رهبری آمریکا در اوکراین و اقیانوسیه و درخاورمیانه بازی می‌کنند، منتفی نیست. جنگ و کشتار و در نهایت جنگ بزرگ منطقه ای و جهانی تا زمانی که حتماً امپریالیسم یک دندان دارد منتفی نیست.

### آیا ایران حق دفاع از خود دارد؟

ترور هنیه در تهران و ترور افسران نظامی و کارمندان سفارت ایران در سوریه نقض حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حقوق بین الملل است و طبق بند ۵۱ منشور سازمان ملل متحد ایران حق دفاع از خود دارد. دفاع ایران در چنین شرایطی، تدافعی، مشروع و عادلانه است. عده ای اینروزها بجای موضع گیری صریح و روشن در قبال نسل کشی

در غزه توسط ارتش متجاوز و صهیونیستی اسرائیل و محکوم کردن ترور اسماعیل هنیه رهبر جنبش مقاومت فلسطین، پرچم صلح و پرهیز از جنگ را برافراشتند. احتنا با بلاغت تمام شعار "جنگ افروزی کافیست سرفه ما خالیست" سر می‌دهند و ایران را جنگ افروزی تبلیغ می‌کنند. این محافل اگر جاسوس ماساد در ایران نباشند در بهترین حالت مشتکی جاهل و نادان هستند که دلیلی برای موجودیت سازمانی شان ندارند. این عده که تعدادشان هم به لحاظ عددی کم نیست، نمی‌خواهند بفهمند که برای صلح باید جنگید، باید از جنبش های آزادیبخش برای رهایی از قید استعمار دفاع کرد و این دفاع خصلت صلح خواهانه و انترناسیونالیستی دارد. لنین در ۱۹۱۵ در شرح جنگ های عادلانه و غیرعادلانه تأکید می‌کند که «ما مارکسیست‌ها با پاسیفیست‌ها و آناشیست‌ها تفاوت داریم، به این معنا که ما ضرورت تحلیل جداگانه‌ی هر جنگ از لحاظ تاریخی را قبول داریم».

فریاد صلح خواهی و عدم حمایت از جنبش مقاومت فلسطین و سایر جنبش های مشابه که برای حق تعیین سرنوشت علیه امپریالیسم و صهیونیسم می‌جنگند، همدستی با امپریالیسم برای تداوم جنگ تجاوزکارانه ویر ضد جنبش صلح خواهانه است که علیه تجاوزگری و سلطه طلبی امپریالیسم می‌رزمند.

چپ های پاسیفیست و «صلح خواه و رفرمیست» ربطی به کمونیسم ندارند، دشمن کمونیسم، انقلاب و جنگ های انقلابی و رهائی‌بخشند.

### جنگ هیبریدی و نقش رسانه های امپریالیستی

اسرائیل با ترورهایی که انجام می‌دهد تلاش می‌کند نشان دهد در منطقه دست بالا را دارد و گروه‌های مقاومت و مخالف خود را در هر کجای روی زمین می‌تواند از بین ببرد. و با این گونه تبلیغات حساب شده و هدفمند که وجه رسانه‌ای وسیعی دارد می‌کوشد روان فضای عمومی را در کنترل خویش گیرد. اینهم یک عرصه در جنگ است. اما در واقع این عمل شیع و تروریستی نشان از پیروزی استراتژیک اسرائیل نیست، یک تاکتیک و مسکن موقتی برای فرار از شکست است. ناشی از خستگی و آشفتگی و فرسایشی شدن جنگ است.

جنگی که اکنون جریان دارد، جنگی به مفهوم کلاسیک نیست؛ از این رو باید در کنار شکل نظامی آن، بعد سیاسی و اجتماعی و رسانه‌ای آن به درستی فهمیده شود و در سطح بین الملل پیامی بیش از یک «انتقام یا خونخواهی» را مخابره کند. قطعاً در این دوره باید توجه داشت سطح انتقامی، زمانی اثر خواهد داشت که روند ترورها را قطع کند. شاید الان بهترین مقطع برای این مسئله باشد به شرط آنکه توجه شود بهترین انتقام، شکلی از انتقام است که ابعاد وسیعی را به همراه داشته باشد. صهیونیست های اسرائیلی زمانی در منطقه دست از ترور خواهند کشید که ارباب آن‌ها بفهمد هزینه کف زدن در کنگره چه میزان سنگین است.

فضای عمومی جامعه ایران فضایی بشدت احساسی و دوگانه است. نارضایتی گسترده سیاسی مردم بویژه در بین لایه های کارگری و زحمتکش جامعه و همینطور اقشار متوسط جامعه ایران وسیعاً تحت تاثیر رسانه های برون مرزی هستند و نسبت به هر خطای تاکتیکی و عدم پاسخ روشن به دشمن واکنش نشان می‌دهند در یک جنگ هیبریدی نباید با عجله و احساسی تصمیم گرفت.

برخورد به اسرائیل باید موثر و راهبردی باشد و نه برای تسکین دل عده ای و یا برای سوء استفاده تبلیغاتی و جنجالی. بلکه اقدام نظامی باید طوری باشد که مسئله و سطح بازدارندگی را تغییر اساسی دهد. ترورها فقط وجه ضربه نظامی و امنیتی ندارد بلکه در کشوری مثل ایران، به نوعی در تلاش است که از پسا ترور استفاده کند. یعنی درگیری و شکاف در کشور بالا رفته و تصمیم گیری را برای کشور سخت کند تا نهادهایی مثل مجلس و دولت را در وضعیتی قرار دهد که به جای افزایش کارآمدی درگیر جنگ روانی فرسایشی شود. این در واقع در بلند مدت باعث می‌شود خطای محاسباتی از طرف ایران بیشتر و در نتیجه کشور دچار بحران‌هایی شود که در وضعیت فعلی منطقه، به نفع اسرائیل است.

روشن است ایران به اسرائیل پاسخ خواهد داد و اینکه زمان این پاسخ کی و ابعاد و شکل آن چگونه است غیرقابل پیش بینی است. اما سیاست صبر و ترساندن دشمن و او را در بلا تکلیفی قرار دادن نیز یک تاکتیک سیاسی هدفمند و ویران کننده است. چنین تاکتیکی هزینه روانی و مالی سنگینی بر دشمن تحمیل می‌کند که تاکنون کرده است. در صورتی که رژیم صهیونیستی و ادار به عقب نشینی و پذیرش آتش بس گردد و به خواست جنبش مقاومت فلسطین تن دهد این یک پیروزی برای جنبش فلسطین و ایران نیز خواهد بود و عقل سلیم حکم می‌کند ایران بر حسب منافع ملت فلسطین از حمله نظامی تلافی جویانه پرهیز نماید و عقب نشینی اسرائیل را یک شکست برای صهیونیست های متجاوز و یک پیروزی برای خلق فلسطین در امتداد تقویت سیاست بازدارندگی به فال نیک بگیرد.

شایان توجه است برخی‌ها آنچنان توقعی از نبرد رژیم جمهوری اسلامی علیه اسرائیل و آمریکا دارند که توگویی ایران در استالینگراد تحت رهبری ارتش سرخ استالینی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌جنگد! چنین تصور و انتظاری از رژیم سرمایه داری اسلامی به آنجا منجر می‌شود یا حمایت رژیم ایران از جنبش های لبنان، فلسطین و یمن... بی‌ارزش و نفی گردد یا آنچنان انتظاری که از ماهیت سرمایه داری رژیم بر نمی‌خیزد و نمی‌تواند برخیزد، این تزلزل تاریخی و ناپیگیری بورژوازی را نمی‌بینند و فراموش می‌کنند که این تنها پرولتاریا در اتحاد با سایر زحمتکشان و تحت رهبری حزب کمونیست است که می‌تواند جنگ عظیم ملی و ضد امپریالیستی را بدون تزلزل و کوبنده به پیش برد و آن را به سرانجام برساند.

پایان کلام اینکه ترور هنیه در تهران تبلوری از وحشی گری و سبیت توصیف ناپذیر از نسل کشی در حال وقوع در غزه و مصونیت مطلق جنایتکاران فاشیست و ضد بشر اسرائیلی و حامیان غربی امپریالیستی آنهاست. این نسل کشی و ترور در تهران و بیروت و عراق موجی از خشم در سراسر جهان برانگیخته و انتفاضه‌ای جهانی در همبستگی با فلسطین را به راه انداخته است. بی‌شک فلسطینی‌ها بیش از ۷۵ سال است که با استعمار خونخوار، اشغال و آپارتاید مبارزه بی‌امان می‌کنند. این نسل کشی هم گذشته تاریک استعمار اروپایی را که در قرن‌های نوزدهم و بیستم به اوج خود رسید، به جهان نشان می‌دهد و هم چشم‌انداز هولناکی از آینده سرمایه‌داری جهانی را که در بحران بی‌سابقه ای قرار دارد، به تصویر می‌کشد. سطح نابرابری در سراسر جهان بی‌سابقه است.

یک درصد اهالی... ادامه در صفحه ۳

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران

**تورج جانیانکارانه اسماعیل... دنباله از صفحه ۲**

جهان ، ۹۹ درصد ثروت جهان را در اختیار دارد. میلیاردها نفر نمی‌توانند زنده بمانند، زیرا فروپاشی اجتماعی گسترش می‌یابد. مناطق و کشورهای کامل در حال فروپاشی هستند. میلیون‌ها نفر دیگر با درگیری‌ها، تغییر اقلیم، فروپاشی اقتصادی و تعقیب سیاسی، قومی و مذهبی، با جابه‌جایی مداوم روبرو هستند. نسل‌کشی در غزه و سرکوب و جرم‌انگاری همبستگی با فلسطین، داستان گسترده‌تری از بحران را روایت می‌کند که فقط با نبرد علیه امپریالیسم و صهیونیسم و محو آنها می‌توان از اینهمه فزونی‌گرستی و نسل‌کشی خلاص شد. \*

**حجاب اجباری سرکوب... دنباله از صفحه ۱**

گشت تا در کوتاه‌ترین وقت اندک جوابی برای هزاران جوینده کار پیدا کند. بعد از "کشف حجاب" در زمانی که زنان ایرانی با چادر اجازه شرکت در انظار عمومی را نداشتند، باعث گردید که بسیاری از زنان مدت‌های طولانی خانه نشین شوند. اما این بار گذاشتن حجاب اجباری بود که می‌توانست برای مدتی شرکت زنان در محیط کار را تقلیل داده تا زمانی که سرمایه داری دوباره این نیروی عظیم و ارزان کار را فرا بخواند. بعنوان مثال حمایت بعضی سازمان‌های اروپایی برای زنان هند، بنگلادش و دیگر کشورهای سابقاً مستعمره خود این کشورهاست. این سازمان‌ها به یکباره برای گرفتن حقوق زنان در این جوامعی که مردان دارای حقوق بیشتری در زمینه‌های اجتماعی هستند به میدان می‌آیند. کشورهایی که تا زمانی که دولت‌های خودی اروپایی در آنجا بودند تمایلی به پیشرفت زنان در زمینه آموزش و بهداشت آنان نداشتند. زنانی که هرروزهفته با ساعت‌های کار متمادی لباس‌های اروپاییان را می‌دوزند و زمانی که درآتش کارخانه‌ها می‌سوزند کسی نیست تا از حقوق آنها دفاع کند. در واقع نزاع برسر نیروی ارزان کار است و نه دفاع از "حقوق فمینیستی".

در ایران علیرغم سلطه حکومت اسلامی وقوانین ارتجاعی برضد زنان، آمارهای رسمی نشان می‌دهد که زنان ایرانی در تمامی زمینه‌های اجتماعی فعال بوده و بر همگان روشن است که بدون کار آنها چرخ بسیاری از کارخانه‌ها نمی‌چرخد. پرستاران سخت‌کوش ما چه زن یا مرد در دوران کرونا با از خود گذشتگی این دوران سخت را برای مردم ما آسوده‌تر ساختند. آیا در این دوران فرقی می‌کند که این زنان حجاب دارند یا نه؟ و یا معلمان سخت‌کوشی که با حداقل حقوق در روستاهای ایران سرگرم آموزش کودکان این مملکت هستند، حجاب نقشی ایفا کرده است؟ مشکل این کودکان نداشتن مدرسه مناسب و کتاب و دفتر است و نه اینکه خانم معلم روسری دارد یا نه.

در این میان بعد از گذشتن از موانع اولیه، سرمایه داری در ایران دیگر مشکلی با حجاب ندارد و بخش عظیمی از مردم هم برایشان مقوله پوشاندن موی سرزنان با عرف و مسائل اخلاقی و حفظ حرمت زنان دو مقوله متفاوت هستند. پس علت اینکه هراز گاهی موضوع بحث بر سر حجاب داغ‌تر از همیشه می‌شود بویژه در دوره کارزار انتخابات ریاست جمهوری دوره اخیر. چرا دولت جمهوری اسلامی بعنوان مجری مسائل حقوقی ایران برای به رسمیت شناختن حق انتخاب پوشش اقدام

نمی‌کند؟ آیا تمامی مشکلات پیش پای مردم در زمینه بیکاری، آموزش، نداشتن کافی پرستار و کادر درمانی، خانه و مسکن و مسئله بسیار مهم محیط زیست که در صورت اذیت رفتن فرصت برای رفع کمبودها و جلوگیری از کشتار و به غارت بردن حیوانات این مملکت حل شده است؟ برخورد رژیم به مسئله حجاب اجباری نشان می‌دهد که این پدیده به یک امر سیاسی تبدیل شده و عقب‌نشینی در این زمینه می‌تواند ارکان نظام را به لرزه درآورد و از دخالت نیروهای مذهبی در امور شخصی مردم به کاهد و سرانجام راه را برای جدایی دین از حکومت هموار سازد.

در این میان مخالفان مرتجع انقلاب ایران فرصت را غنیمت شمرده و با تبلیغات گسترده و سازمان یافته خود از طریق فضای مجازی از این مسئله برای نیات شوم خود در ایران سود می‌جویند. مسئله حجاب تبدیل به یک مسئله حد سیاسی گشته است. از یک طرف کارمندان زن ایرانی دولت آمریکا بمانند معصومه علینژاد به همراه فرح دیبا و اخیراً برخی هنرمندان دست‌چند ایرانی با نام‌های مسخره مدافعان حقوق زنان ایرانی با سوء استفاده از این نارضایتی زنان بدنبال سرنگونی حکومت از طریق به کار انداختن کمپین‌های مختلف هستند. خانم "زهر" امیرآبادی هم انقلاب بعدی را انقلاب زنان می‌نامد! ظاهراً با برداشتن حجاب و بدنبال آن با بدست آوردن "حقوق زنان" تمامی مشکلات جامعه حل می‌شود! اما آزادی حق انتخاب پوشش با احترام به حقوق بقیه مردم ایران، تنها یکی از حقوق افراد اعم از زن یا مرد است. حق داشتن مسکن، بهداشت، کار، امنیت و آسودگی، تفریح و امید به آینده، تلاش برای حفظ محیط زیست و حفاظت از حیوانات کشور معطل امروز ما هستند. به عقب انداختن هر روزه این مشکلات تنها حل کردن آنها را مشکل نخواهد کرد.

معصومه علینژاد که با دست خالی از ایران خروج کرد، چگونه توانسته است تنها ظرف چندین سال به یک میلیونر تبدیل شود. او ظاهراً می‌خواهد برای ایرانیان از طریق جاسوسی و فروش ایران به سرمایه داری آمریکا کارو مسکن فراهم کند. الگویش هم حتماً آمریکا است. اما موضوع آزاردهنده در باره او تعداد کسانی است که بر این باور اشتباه اند، که او ظاهراً از حقوق ایرانیان و بویژه از زنان دفاع می‌کند. افرادی به مانند او و دیگر مخالفان جمهوری اسلامی تنها می‌خواهند جای آقازاده‌های فعلی را با فرزندان خود عوض کرده و ثروت‌های بیکران ایران برای خودی‌های طرفدار سرمایه از سلطنت طلبان و میلیاردهای خودی‌های اصلاح طلب و مفت‌خوران دیگر نظیر فائزه هاشمی عوض کنند. افشای تمامی این مزدوران سرمایه داری وظیفه بسیار مبرم گفتگوی سیاسی در ایران است. در طرف دیگر بخشی که تعبیرهای خود را بعنوان تنها برداشت صحیح از "حرمت و عفت زن" برداشت می‌کنند و بر این باورند که پوشش غیر اسلامی، تنها برنامه غرب برای نابودی فضای اجتماعی ایران و ایجاد یک فرصت مناسب برای یک کودتای درونی است. گویا اگر روزی آزادی حق انتخاب پوشش محقق بشود، جمهوری اسلامی ایران سقوط خواهد کرد! در این باره می‌توان به سخنرانی‌های متعدد امام جمعه‌های مختلف در این روزها اشاره کرد که ذره‌ای از نظریه بخشی از جامعه که خواستار حجاب هستند کوتاه نیامده است و آن را بعنوان یک اصل تغییر ناپذیر می

انگارند. اما در تمامی این سالها گشت ارشاد با مزاحمت برای زنان "بد حجاب" و دستگیری آنان نه تنها کمکی برای "ارشاد" این زنان نکرده است، بلکه تنها باعث بوجود آمدن شکاف و دودستگی در درون جامعه ایران گشته است.

در ایران امروزه بطور آشکار درکوچه و خیابان به این مسئله اشاره می‌شود و مردم این زورگویی و تبعیض و سرکوب را نمی‌پذیرند. برخی دیگر امام جمعه‌ها اتحاد مردم ایران را ضروری دانسته و زنان "بد حجاب" را بعنوان بخشی از جامعه پذیرفته‌اند. حتی رهبر جمهوری اسلامی، سید علی خامنه‌ای به صراحت تنها از "بد حجابی" بعنوان یک نقص نام برده است! لیکن درعمل روحانیت در مسئله حجاب اجباری دست بالا را دارند و درعمل هستند بسیاری کشورهای که اکثریت آنان را مسلمانان تشکیل می‌دهند. در این کشورها زنان با پوشش‌های مختلف درکنار یکدیگر زندگی می‌کنند. مردان این کشورها هم از صبح تا شب در فکر چشم‌چرانی و تعرض به زنان نیستند. اما واقعیت دردناک در ادامه این بحث‌ها از بین رفتن ساعت‌هایی است که به جای آنها می‌توانستیم برای از بین بردن مشکلات اجتماعی، فرهنگی وقت گذاشته و چاره‌ای بیابیم. جهان به سرعت در حال پیشرفت در تمامی زمینه‌های سیاسی و علمی است. هر روز اخبار تازه‌ای در باره محیط طبیعی اطرافمان می‌شنویم. هر روز درهای بسیاری برای دانستن به روی انسان‌ها گشوده می‌شود. فقر و نادانی، این حق طبیعی بخش اکثریت مردم کوشا و فعال جهان را از آنان می‌گیرد. این سخت‌کوشان جهان به جای نشستن در مدارس و اتاق‌های علمی باید به دنبال قطعه نانی در سبد زبانه باشند تا سوداگران سرمایه در وال استریت‌ها و عمال فروتنشان در کشورهای مختلف با هرنام و نشانی در لباس‌های مختلف سیاه، قهوه‌ای و بتازگی با رنگ سبز نجات‌دهنده محیط زیست نقشه‌های شوم خود دنبال کنند و برنامه اندوختن ثروت از یک طرف و انبوه ترکردن خیل عظیم سلب مالکیت شدگان، گرسنگان و زحمتکشان را به اتمام رسانند. تنها یک راه باقی است. اتحاد تمامی کسانی که در طرف دیگر این معادله هستند. چه با حجاب و چه بدون حجاب در سنگری واحد و برعلیه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی و رفع همه تبعیضات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و برعلیه دشمنان رنگارنگ خارجی و جزاین راهی برای برون رفت از بحران کنونی نیست. \*

**امنیت ملی ایران... دنباله از صفحه ۱**

به نسل ما چه می‌آموزد؟ مگر جدا کردن هرات از ایران، بحرین از ایران، دره قره‌سو از ایران، جدائی قفقاز از ایران، غارت نفت و اورانیوم ایران، کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ضبط ثروت‌ها در بانک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های میلیونی ایران در زمان شاه در خارج از ایران، تجاوز عراق به ایران، کشتاندن ایران به ماجراجویی‌های جهانی و سرکوب خلق‌های جهان چه در ویتنام و چه در ظفار و چه در شرکت در پیمان‌های نظامی استعماری سنتو، سیتو، قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و... آری! مگر این تبهکاری‌های دشمنان ایران با یاری عمال داخلی‌شان محصول سیاست‌های «متشنجانه» جنگجویانه و تحریرک‌آمیز... ادامه در صفحه ۴

امنیت ملی ایران... دنباله از صفحه ۳

ایران بود؟ خیر! محصول حرص و آز امپریالیستی برای غارت ممالک، نقض تمامیت ارضی، منافع ملی و امنیت خارجی و داخلی این ممالک بود. آیا این ایران بود که به سرزمین پرتغال، هلند، بریتانیا، فرانسه، آمریکا... تجاوز کرده بود و یا آنها بودند که بساط استعماری خویش را در جنوب ایران و در خلیج فارس پهن نموده و جزایر ایران را اشغال کرده بودند. این هندوستان بود که بریتانیا را اشغال کرده بود و یا بریتانیا بود که بر ثروت‌های هندوستان همسایه تاریخی ایران چمبره زده میلیون‌ها هندی «بی‌ارزش» را کشته و همسایه ایران شده بود و از شرق و غرب در عراق، به ایران زور می‌گفت و میراث مرز استعماری «شط العرب» را برای ایجاد نفاق میان خلق‌های منطقه به وجود آورد؟ پس نمی‌شود بر این واقعیت تاریخی و به روشنی روز که امنیت ملی ایران را همیشه تهدید کرده، مانند مزدوران بیگانه‌پرست موسادی چشم بست و در تحلیل‌های علمی مورد نظر قرار نداد. آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که مفهوم پاسداری از امنیت ملی چیست و چرا عده‌ای سعی دارند امنیت ملی در عرصه خارجی را متباین با امنیت شهروندان در ایران قرار داده و مدعی شوند که یا این و یا آن!

دشمنی امپریالیسم برای تجزیه ایران و تسلط بر کشور ما سال‌هاست وجود داشته و دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت. ایران به علت موقعیت جغرافیای سیاسی و راهبردی همواره در معرض تهدید امنیتی و دائمی قرار دارد. ولی آیا پذیرفتنی است که از وحشت جان تهی کنیم و ادامه فقر، فلاکت، دزدی، راهزنی، ارتشاه، برده‌داری... را به بهانه حفظ امنیت ملی تحمل کنیم؟ این «امنیت ملی» بهانه تبلیغاتی و تئوریک شگرفی خلق کرده تا ایرانیان را مجبور کند در مقابل هر پستی و نقض حقوق قانونی، مشروع و انسانی خویش سر تعظیم فرود آورند.

واقعیت این است که در تاریخ معاصر، بعد از انقلاب بهمن که ایران استقلال سیاسی‌اش را به دست آورد و دست امپریالیسم و صهیونیسم را در عرصه سیاسی، امنیتی، نظامی و... کوتاه کرد، همواره مورد تهدید بود. سخنی به گزافه نگفته‌ایم اگر مدعی شویم ایران دائما در مسیر یک جنگ اعلان‌نشده حرکت می‌کند و به همین جهت باید به نقش دشمنان ایران و عمال داخلی آنها در داخل خاک ایران و یا در میان لشکر ورشکسته اپوزیسیون مزدور توجه کرد. ولی این توجه به اصل درست پاسداری از حفظ امنیت ملی و تقویت ایران به ویژه از نظر نظامی در برابر دشمنان تا دندان مسلح ایران به این مفهوم نیست که از رسیدگی و توجه به زندگی کارگران و زحمتکشان، فرهنگیان، و گرسنگان نظام نئولیبرالی سرمایه‌داری سر باز زد و وضعیت اسفناک آنها را که نه امنیت شغلی، نه امنیت آینده، نه امنیت خانوادگی و نه امنیت جانی دارند نادیده گرفت. کسانی که سرانجام از مرزها، تمامیت ارضی و امنیت ملی خارجی ایران دفاع می‌کنند همین نیروی میلیونی مردم هستند که به امنیت داخلی نیاز داشته و باید بدانند در جبهه نبرد ملی و طبقاتی از کدام دست‌آورد‌های خویش که می‌خواهند آن را برای نسل بعدی به امانت بگذارند دفاع می‌نمایند. کارگر، زحمتکش و یا ایرانی‌ای که خانواده‌اش سر گرسنه بر بالین می‌گذارد توانائی کشیدن ماشه برای حذف دشمن را ندارد. کسی که امنیت خودش را تامین نمی‌تواند

از امنیت میهن دفاع کند.

امنیت ملی بدون تامین امنیت معیشتی و شغلی طبقه کارگران مقدور نیست و گزرنه مقوله حفظ «امنیت ملی» به ابزاری برای خفقان و سرکوب و اتهام به مردم بدل می‌شود. روزی نیست که کارگران برای مطالبات برحق خود به اعتراض دست نزنند. وقتی آنها شعار می‌دهند «وعده وعید کافیه، سفره ما خالیه!» گوش شنوایی برای این فریاد وجود ندارد.

تکیه به امنیت ملی ایران و نه امنیت شیعه و امنیت حکومت، زمانی موثر خواهد افتاد که با مبارزه علیه سیاست‌های سرمایه‌دارانه نئولیبرالیسم همراه باشد. بدون برچیدن بساط بانک‌های غارتگر خصوصی و خاتمه دادن به سیاست خصوصی‌سازی و ممانعت از نابودی نظام آموزشی و بهداشت از طریق خصوصی‌سازی سرمایه‌های غارتگر امکان تامین امنیت ملی در عرصه داخلی و به طریق اولی خارجی وجود ندارد.

این سلاح «حفظ امنیت ملی» دیگر برای تبلیغاتی برای حکومت ندارد و در عمل دروازه‌های دژ ایران را برای ورود قوای اشغالگر باز می‌گذارد. ایران از درون اشغال می‌شود و امنیتش از میان می‌رود. تجربه حکومت دکتر مصدق که به آرایش نمای خارجی ایران چسبیده بود و از توجه به زندگی زحمتکشان، کارگران و دهقانان و بسیج آنها سر باز می‌زد و تنها در پی مامشات و کشف «رجل ملی» بود در مقابل ماست و باید از درس گرفت\*

#### هدف نتانیاهو... دنباله از صفحه ۱۴

در عین حال افزود که «کافی است شما از طریق تبلیغات در تلویزیونهای فارسی زبان خارج برای ایران و دنیای مجازی، تبلیغات آزادی، رفاه و زندگی غربی را میان مردم ببرید و آن‌ها را از این طریق علیه جمهوری اسلامی بشورانید.» (همان کاری که تلویزیونهای فارسی زبان پنجگانه در خارج از ایران هنوز هم مشغول دامن زدن به آن هستند -توفان) و سپس نتیجه گرفت که «اول باید صدام را زد بعد جمهوری اسلامی ایران را، چون ۳ چیز در منطقه مهم است و آن اینکه پیروز شوید، پیروز شوید و باز هم پیروز شوید. قدرت مهم‌ترین چیز است. لذا اول افغانستان، بعد عراق و سپس ایران. چون افغانستان را بزنی همسایه‌ها ضعیف می‌شوند، عراق را بزنی نیز، همینطور» ولی این نظریات «تحلیلگر و متخصص منطقه (!!) تو زرد از آب در آمد!» آنکه در این میان مجبور به فرار از افغانستان شد آمریکا بود، آنکه از سوریه و عراق گریخت آمریکا بود، آنکه امروز در اثر ضربه کاری حماس در ۱۷ اکتبر هنوز درگیر یک جنگ فرسایشی است که قرار بود در عرض دو هفته حماس را شکست دهد و پیروز شود، اسرائیل است و آنکه در این میان تقویت شد، نیروی نظامی ایران بود. امروز حتی ترامپ در مورد جنگ عراق اظهار مخالفت می‌کند. حتی در زمان توافق برجام بسیاری از متخصصین و کارشناسان اسرائیلی آن توافق را مثبت ارزیابی کردند ولی نتانیاهو، این «کارشناس بی‌همتا!» ضد آن بود و به مثابه یکی از اهرم‌های فشار به ترامپ برای خروج از آن عمل کرد. متخصصین و کارشناسان اسرائیلی در آن زمان برجام را مثبت ارزیابی می‌کردند، ولی نتانیاهو ضد برجام بود. اگر برجام در قید حیات می‌بود ایران ۱۵ سال لازم داشت تا به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند. با بیرون آمدن

ترامپ از برجام، امروز ایران فقط دو هفته زمان (بر طبق نظر کارشناسان غربی) لازم دارد تا به بمب اتمی دست یابد! اینست نتیجه سیاست‌های مشعشعانه یک جانی حرفه‌ای در لباس «تحلیلگر سیاسی» که در راس امور رژیم صهیونیستی قرار گرفته است، البته با همدستی یک جاعل اسناد، بزهاکار و مجرم که دادگاه او را متهم شناخته است، به نام ترامپ رئیس جمهور وقت آمریکا. نتانیاهو در نطق اخیر خود در کنگره آمریکا برای فریب سیاستمداران کنگره و سنا و برای فریب افکار عمومی بار دیگر ادعا کرد که «ما در خط مقدم مبارزه با تروریسم حزب الله، حماس و ایران علیه بربریت، برای دفاع از منافع شما هستیم! اگر می‌خواهید جنگ به نفع ما تمام شود باید هر چه که ما می‌خواهیم به ما بدهید!» و با وقاحتی که در کمتر سیاستمداری می‌توان سراغ گرفت نسبت به تظاهرات وسیع بیرون کنگره اعلان موضع کرد و گفت: «آنها که در بیرون کنگره اعتراض به سیاست ما می‌کنند، احقق‌هایی هستند که به ایران کمک می‌کنند.»

دولت ائتلافی و فاشیستی «نی نی» در جنگ غزه نیز دچار توهم است و امروز با آنکه یکبار در ژوئیه ۲۰۰۶ در یک جنگ تجاوزکارانه و خونین ۳۳ روزه از حزب الله شکست خورد، باز فیلش یاد هندوستان کرده و با دروغ و توطئه قصد حمله به حزب الله را دارد که بطور قطع در این عرصه نیز شکست خواهد خورد. زیرا حزب الله از نظر تسلیحاتی با حماس قابل قیاس نیست. برای مثال آنها از موشک‌های ضد تانک ساخت روسیه و ایران و از موشک‌های دوربرد نقطه زن که قادرند هر نقطه از اسرائیل را بزنند برخوردارند. علاوه بر این آنها دارای یک ناوگان پهپادی قوی می‌باشند.

حزب الله قادر است با شلیک موجی از موشک‌های دوربرد نقطه زن، در آن واحد سیستم «گنبد آهنین» اسرائیل و سایر پایگاه‌های نظامی نظیر پدافند‌های استراتژیک اسرائیل را هدف قرار داده و آنها را خشی سازد. در عین حال زیربنای آن نیز از ضربات حزب الله در امان نخواهد ماند. این نکته نیز قابل ذکر است که روزنامه «تاگس اشپیگل» برلین در تاریخ ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۴ نوشت که «حزب الله و سایر گروه‌های نظامی محور مقاومت متحد ایران می‌بایست خود به توانمندی ساخت سلاح‌های فوق‌الذکر دست یابند. آنگونه که از شواهد امر برمی‌آید آنها به این توانایی‌ها دسته یافته و خود مشغول تولید آنها هستند. نتانیاهو با ارزیابی و اطلاعات غلطی که در اختیار سران آمریکا و نیز کشور جعلی خودش قرار داده و می‌دهد، باعث به آتش کشیده شدن منطقه شده است. ماجراجویی‌ها و شقاوت و خونخواری او و همراهانش سران بسیاری از کشورها و میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را به اعتراض و ادا داشته است. بی‌جهت نیست که بیش از نیمی از اعضای حزب دموکرات در سخنرانی اخیر او در ۲۴ ژوئیه در کنگره آمریکا شرکت نکردند. حتی «اناسی پولوسی»، «بلینکن» و «کاملا هریس» از شرکت در سخنرانی این عنصر پلید خودداری کردند. نتانیاهو با بی‌شرمی زائد الوصفی در نشست مذکور به سازمان‌های بین‌المللی، به دانشجویان آمریکا، اروپا و سراسر جهان که به مخالفت با جنگ علیه مردم بی‌دفاع غزه برخاسته‌اند، به مردم فلسطین، به افکار... ادامه در صفحه ۵

حماس رهبر رهائی‌بخش مردم فلسطین بر ضد اشغالگری و تجاوز است

## هدف نتانیاهو... دنباله از صفحه ۴

عمومی جهان از جمله غرب و به تمام سازمانها و نهادهایی که با این جنگ ضد بشری و با این نسل کشی مخالفت کرده و آن را محکوم می کنند گفت: «شما هر که هستید، آمریکا پشت ماست.» البته هسته اصلی سخنان او در آن نشست نشان دادن خطر ایران و اینکه باید در مقابل این کشور ایستاد بود. او برای گرفتن چراغ سبز به این سفر رفته بود. دام اخیر وی در مورد موشک زدن به روستای مجدل شمس (این روستا یکی از ۴ روستای دروزی نشین در بلندیهای جولان است که از سال ۱۹۶۷ تحت اشغال اسرائیل است.) که منجر به کشته شدن ۱۲ نوجوان ۱۰ تا ۱۶ ساله شد، را باید در این رابطه ارزیابی کرد. بی جهت نیست که اسرائیل ادعا کرد که حزب الله این موشک را به مجدل شمس شلیک کرده و موشک مزبور ساخت جمهوری اسلامی ایران است. البته حزب الله این اتهام را قویاً تکذیب کرده است. اما هدف اسرائیل شعله ور ساختن جنگ به سوی ایران است. البته این ایران ستیزی وی مایه تمسخر نه تنها جهانیان که مردم خود اسرائیل نیز گشته است. یکی از دلایل این به در و دیوار زدن های نتانیاهو و کابینه جنگی اش را باید در ضربه مهلک و کاری که جنبش مقاومت فلسطین در ۷ اکتبر سال گذشته بر ارتش او وارد ساخت و افسانه «قدرت بازدارنده نظام صهیونیستی اسرائیل را نه تنها به سخره گرفت، بلکه به آن آسیب جدی وارد کرد، جستجو کرد. بی جهت نیست که نتانیاهو بلافاصله قطعاً از نابودی حماس می گوید، امری که او تنها می تواند خوابش را به ببیند، چون در دنیای واقعیت، امری غیرممکن به نظر می رسد. امروز به هیچ وجه نمی توان کتمان کرد که با حمله ۷ اکتبر، و نیز با قدرت یابی بی سابقه یمن و حزب الله «قدرت بازدارندگی» اسرائیل زیر سوال رفته است. به بیان دیگر علاوه بر حماس و جبهه مقاومت فلسطین، جبهه های چندگانه دیگر نظر یمن، حزب الله، حشدالشعبی عراق که مورد تأیید ایران هستند، خواب امنیت را از سران رژیم صهیونیستی ربوده اند. به همین دلیل نتانیاهو به مثابه نماینده صهیونیستهای اسرائیل و سراسر جهان هیچ فرصتی را برای اینکه ایران را دشمن اصلی خود نشان دهند که باید آن را خنثی کرد از دست نمی دهند. غافل از اینکه نه تنها قدرت نظامی ایران با ۲۰ سال پیش به هیچوجه قابل مقایسه نیست بلکه جهان امروز نیز جهان متفاوتی از دو دهه پیش است. جهان جنوب دیگر قدر قدرتی جهان شمال به سرکردگی آمریکا و سازمان نظامی اش ناتو را بر نخواهد تا بید. هر چند نتانیاهو بکوشد ایران را تهدید و خطر جدی برای غرب وانمود سازد و اسرائیل را مدافع منافع آمریکا و غرب. البته به دیده ما دومی از این جهت درست است که اصولاً یکی از دلایل مهم تشکیل دولت اسرائیل و تا دندان مسلح کردن آن به مثابه پایگاه نظامی قدرتمند در منطقه نفت و گاز خلیج فارس، به خاطر حفظ سلطه امپریالیسم آمریکا به طور اخص و منافع غرب به طور اعم بوده است.

نتانیاهو تجاوزات ارتش اسرائیل به غزه و سایر کشورهای منطقه نظیر سوریه، اردن و بعضاً ایران و نیروهای محور مقاومت را جنگ اسرائیل با دشمنان غرب و فداکاری ارتش تجاوزکار اسرائیل در خط مقدم جبهه می نمایاند و چنین وانمود می کند که با تشکیل ائتلافی

نظامی از کشورهای غربی و اسرائیل می توان خطر ایران برای غرب را خنثی کرد (!!) و جهان غرب نیز به او لیبیک گفت. علاوه بر آمریکا هم دولت و هم اپوزیسیون آلمان نیز از اسرائیل در جنگ با حزب الله (که هدف البته ایران است) اعلام حمایت کردند. البته آلتور که از شواهد امر پیداست بعید به نظر می رسد که آمریکا و یا اروپا مستقیم در جنگ با ایران شرکت کنند ولی در صورت درگیری مستقیم بین اسرائیل و ایران حمایت تسلیحاتی غرب به ویژه آمریکا به اسرائیل مسجل است.

هر چند که اسرائیل با سرسختی وانمود کند که خطر اصلی ایران است (و یا به قول ایران فروشان وطنی سر مار در تهران است) و به همین دلیل باید توان نظامی اش نابود شود! ولیکن این آرزو و خواب و خیالی بیش نیست. زیرا همانطور که حملات حماس، حزب الله، یمن و ایران (وعده صادق) به اسرائیل طی یک سال گذشته نشان داد اسرائیل جعلی به مثابه کشوری کوچک، علیرغم اقتدار نظامی، بسیار آسیب پذیر است و در جنگ با ایران و محور مقاومت بازنده اصلی او خواهد بود. حتی اگر همانند جنگ تجاوزکارانه «نیروی ائتلاف» علیه عراق که فشار صهیونیستهای اسرائیل و آمریکا در به راه انداختن آن نقش تعیین کننده ای داشتند، ماشین جنگی ناتو و یا بخشی از آن به سرکردگی آمریکا علیه ایران وارد کارزار شود و ضرباتی به ایران وارد کند، اسرائیل از ضربات ایران و محور مقاومت جان سالم به در نخواهد برد. مضافاً اینکه امکان پشتیبانی از ایران از جانب جنوب جهانی منتفی نخواهد بود. به هر حال آنچه مسلم است اسرائیل عملاً به راه حل تجربه شده جنگ افروزی و تجاوز هفتاد و اندی سال گذشته علیه کشورهای منطقه نظیر مصر، سوریه، اردن، لبنان و ... می اندیشد و حضور او در مجمع مشترک سنا و مجلس نمایندگان آمریکا و سپس ملاقات با ترامپ را باید در راستای تدارک تجاوز به ایران ارزیابی کرد. بی جهت نبود که او در سخنرانی اش ایران را «تهدید جدی برای غرب!!» و خود را «حافظ منافع غرب و اسرائیل در خاورمیانه جلوه داد. او جنگ با حماس، حزب الله، یمن و گروه حشد الشعبی عراق را «جنگ با نیروهای نیابتی ایران» خواند که دشمن غرب است و اسرائیل فداکارانه در این جنگ به خاطر حفظ منافع غرب با آنها می جنگد. او با وقاحت همیشگی خود «تشکیل یک جبهه ائتلافی غربی-اسرائیلی را برای حفظ تمدن غرب (!!) ضروری دانست و آن را ائتلاف ابراهیم خواند» (نام ائتلاف شکست خورده با اعراب). او با این سخنان در واقع به جهانیان نمایاند که در تدارک تجاوز به ایران، امید به پشتیبانی همه جانبه نظامی و مالی غرب، بویژه آمریکا دارد. او در این راستا از هر موقعیتی سوءاستفاده خواهد کرد تا مناسبات غرب با ایران را متشنج و تنش زا کند. امری که همچون خاری در چشم غرب گریان اصلاح طلب صف کشیده پشت پزشکیمان می خلد.

طبیعی است بروز چنین درگیری برای مردم، قدرت اقتصادی و بالاخره زیربنای ایران بسیار زیانمند خواهد بود. راه چاره ایران در چنین شرایطی از یک سو اتخاذ یک سیاست مستقلانه پایدار است. به این معنی که در عین استقلال عمل در مناسبات اقتصادی عادلانه با همه کشورهای جهان، در عین حال از شرایط بوجود

آمده جهانی در رابطه با چند قطبی شدن مناسبات دنیا و نیز سازمانها و نهادهای اقتصادی جدید شکل گرفته نظیر بریکس، شانگهای و اوراسیا به اضافه بهره برداری حداکثری از جاده ابریشم نهایت بهره را ببرد. اجرای پیمانهای همه جانبه ۲۵ ساله با چین و ۲۰ ساله با روسیه، تعامل سازنده با تمام نیروهای خواهان صلح، همزیستی مسالمت آمیز، حفظ تمامیت ارضی و مناسبات عادلانه اقتصادی براساس به رسمیت شناختن حقوق متقابل نیز از جمله ضروریات زمان است. ایران تنها از این طریق قادر خواهد بود که مناسبات سازنده خود را در عرصه جهانی گسترش و تعمیق بخشد و توطئه های بیگانگان را خنثی سازد.

در عین حال بدون مبارزه با دزدی، فساد، رانت خواری و غارت در کشور، مبارزه جدی با افزایش تورم و بازی با نرخ ارز، افزایش تولید و جلوگیری از فرار سرمایه و در نهایت بهبود یافتن وضع معیشتی مردم و نیز استقرار آزادی در همه زمینه ها جهت حفظ انسجام درونی، پیروزی در مناسبات پیچیده و غامض بیرونی غیر ممکن خواهد بود. در چنین حالتی آنانکه در سطح جهان و منطقه افشاء و طرد خواهند شد اسرائیل و حامیان وی خواهند بود. تنها اتخاذ چنین سیاستی از سوی ایران می تواند فرصت سوءاستفاده و تنش آفرینی اسرائیل را از وی سلب کند.\*

## باد آوری تاریخی... دنباله از صفحه ۱۴

عمومی تدریس کردند و جار زدند، تصویر شاه را از در و دیوارها آویزان کردند و در سینماها به نمایش گذارند؛ مردم را مجبور کردند تا در مقابل تصویر شاه با نواختن سرود شاهنشاهی - که آترا سرود ملی ایران جا می زدند - از جای برخیزند و به حالت احترام خیردار بایستند. «محمدرضا شاه»، گماشته امپریالیسم و نوکر کنسرسیوم جهانی نفت را «شاه شاهان، خدایگان آریامهر» نام نهادند و با شعار «خدا، شاه، میهن» مقام وی را بالاتر از میهن ما ایران قرار دادند. روزنامه ها و کتابخانه های شاهنشاهی برپا کردند، جعلیات در مطبوعات سانسور و خودفروخته منتشر کردند، آزادیخواهان را کشتند و به سینه دیوار گذارند، ساواک را به جان و مال ناموس مردم مسلط ساختند، حتی مجلس شورای ملی قلابی را تحمل نکردند، آترا مدت ها تعطیل ساختند و اراده و خودکامگی شخص شاه را بر سرنوشت مردم ایران حاکم نمودند و ... ولی نتوانستند کودتای خائنه ۲۸ مرداد سال ۳۲ را به عنوان «قیام ملی» جا بیندازند. آنها در حکومت بودند، همه امکانات را در اختیار داشتند، حمایت امپریالیست های «دموکرات» جهانی را در پشت سر داشتند، ولی نتوانستند داوری واقع بینانه و انقلابی مردم ایران را در مورد ماهیت رژیم خودفروخته «محمدرضا شاه پهلوی» و «رضا خان» مستبد و نوکر امپریالیسم انگلیس تغییر دهند. اکنون سلطنت طلبان تحت رهبری «رضا پهلوی» با سوء استفاده از استبداد مذهبی و مصیبت حاکم در ایران به مصداق اینکه مورچه ها شاه دارند، زنبورها شاه دارند، پس چرا ما شاه نداشته باشیم، در تلاش اند که یک شکل حکومتی فرسوده و پوسیده تاریخی را از گور تاریخ با یاری «سیا» و «موساد» به درآوردند و ملتی را وادار کنند که نسل ها در نسل ها مخارج گزاف مشتی طفیلی بی مغز را، که هژشان در برپائی عشرت کده های... ۱۴۰۳ در صفحه ۱۲

## تئوری «مبارزه دو قطب ارتجاع»، تئوری صهیونیسم برای تخطئه مبارزه مردم فلسطین است

## استالین پرچم است و مجدداً پای می خیزد (بخش سوم)



رفیق فریدون منتقمی

روزیونیست ها در برخورد به مسئله «کیش شخصیت» کار تحلیل را به ابتداء کامل کشانده اند.

روزیونیستها برای نابودی سوسیالیسم از نظریات رفیق استالین آغاز کردند و سیلی از اتهامات غیر قابل اثبات بر وی جاری ساختند. افسانه «کیش شخصیت» استالین را ساز کردند و آن را از هر گونه مفهوم اجتماعی عاری نمودند. آنها از استالین بت بزرگی ساختند و در مقابلش، به سجده نشستند و آن گاه بت خود ساخته را در هم شکستند و به آن نام مبارزه علیه «کیش شخصیت» نهادند. آن ها چنین وانمود ساختند که استالین از قدرت عجیبی برخوردار بود، با گوشه چشم و اشاره انگشت مسائل اجتماعی را حل و فصل می کرد. وی به نقش توده ها ایمان نداشت و با جدائی از توده ها، خویشان را جای آنها می نشاند و همه چیز را در «شخصیت» خود خلاصه کرده و بت استالین را ساخته بود. اینگونه برخورد به مسئله «کیش شخصیت» که از ذهن خرده بورژوا برمی خیزد و افسانه آن نیز تنها گوش خرده بورژوا را می نوازد، با ارزیابی کمونیستی سر سوزنی قرابت ندارد و خرده بورژوا که همه چیز را در قهرمانی و قهرمانان و در شخصیت خود، در من خود جستجو می کند و دنیا را بر محور شخصیت می گرداند و موجودیت فرد را در مرکز تحولات جهان قرار می دهد، باب طبع وی و قابل قبول وی می باشد.

رفیق استالین می گفت: «اگر هر گامی که من در راه اعتلاي طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه برمی دارم در آن جهت نباشد که وضع طبقه کارگر را تحکیم و بهبود بخشد، در آن صورت زندگی خود را بیهوده خواهم دانست».

رفیق استالین تا دم مرگ به این گفته خویش وفادار ماند. همین وفاداری به طبقه کارگر و دفاع از منافع وی است که موجی از کینه توزی و دروغگوئی و جعل سند و هتاک و دهن دریده گی را برانگیخته است. ولی از تجربه تاریخ استالین است که سر بلند بیرون می آید و جهانی را به نور خویش روشن می کند. استالین مظهر مجسم لنینیسم است و نفی لنینیسم، نفی کمونیسم خواهد بود. این حقیقت بزودی در عرصه تشدید تضاد و مبارزه طبقاتی روشن می شود.

روزیونیست ها می خواهند علل بروز این یا آن خصوصیت استالین را از ویژگی شرایط تاریخی مشخص جدا سازند و آن را صرفاً محصول «اراده شخصی» و «خصوصیات اخلاقی» وی جلوه دهند و تاریخ را بر اساس «اراده شخصی» افراد توضیح دهند. آن ها با ارزیابی از «کیش شخصیت» استالین توسط مشتکی بی شخصیت، در واقع بریدن خویش را از ماتریالیسم تاریخی به معرض

نمایش گذارند.

«کیش شخصیت» محصول اراده استالین نبود، محصول بوروکراسی بود. بوروکراسی که از دوران گذشته به منزله مصیبتی در جامعه عقب مانده روسیه که در آن سازمان اجتماعی کار تکامل نیافته بود، به ارث رسیده بود. نمی توانست با نزدیکی به توده، با شرکت دادن توده ها در امور، در اداره سازمان کار، با «بوروکرات کردن» همه مردم، بوروکراسی را بزاید و لذا با جدائی از توده مردم به «کیش شخصیت» دامن زد.

استالین که مورد اعتماد عمیق توده های مردم بود به ایجاد «کیش شخصیت» محتاج نبود. بلشویک های انقلابی شوروی در اعلامیه و برنامه خود نوشتند: «کیش شخصیت شیوه استالین نیست بلکه، برعکس شیوه خود بوروکراسی است که در زمان استالین نیز واقعیت جامعه شوروی را مسموم می ساخت و پس از استالین به خفه کردن و تعذیب هر چیز زنده و هر چیز فعال و هر چیز واقعاً شوروی، مشغول است. در واقع «کیش شخصیت» که ما از آن صحبت می کنیم، تکرار ساده (و تکرار به عالی ترین درجه) کیش بوروکراسی است که هر نماینده آن در دفتر خودش «شخصیتی» بود. اپورتونیست ها «کیش شخصیت» را علت بوروکراسی جلوه می دهند و حال آن که «کیش شخصیت» معلول بوروکراسی است. بوروکرات ها بودند که عشق خلق نسبت به استالین را پامال ساختند و به این طریق که آن را به صورت تشریفات مکانیکی در آوردند و در این کار بدون حساب های خودخواهانه عمل نکردند زیرا که این امر به آن ها امکان می داد که بخواهند نسبت به خود آنها نیز چنین روشی در پیش گرفته شود».

لنین خود در مقاله «پنج ساله انقلاب روس» به ریشه های پیدایش بوروکراسی در اتحاد شوروی و زمینه بروز انحرافات بعدی اشاره می کند: «چرا ما مرتکب غلط کاری می شویم؟ - و ادامه می دهد - این مسئله قابل درک است: نخست این که ما کشوری عقب مانده هستیم. دوم این که آموزش در کشور ما به حداقل است. سوم این که ما از جایی کمک نمی گیریم. از طرف هیچ کشور متمدنی به ما کمک نمی شود. بلکه برعکس همه آنها بر ضد ما هستند. چهارم این که ما به علت دستگاه دولتی خویش مرتکب غلط کاری می شویم. ما وارث یک دستگاه کهنه دولتی هستیم و این باعث مصیبت ماست. دستگاه دولتی غالباً به ضرر ما کار می کند. در ۱۹۱۷ این طور شد: پس از آن که ما قدرت را در دست گرفتیم، دستگاه دولتی به خرابکاری علیه ما پرداخت. ما سخت ترسیدیم و به آن ها گفتیم: خواهش می کنیم دوباره نزد ما برگردید و آن وقت همه بازگشتند و این مصیبتی برای ما بود».

مصیبت بود زیرا کمونیست ها را نیز مسخ می کرد و مسخ کمونیست ها با کنترل توده ای و گزینش مجدد و بررسی توده ای امکان پذیر نبود و صدای پای تهاجم امپریالیستی نیز از بیرون به گوش می رسید و بر زمینه عظیم عقب ماندگی فرهنگی، بوروکراسی به دستگاهی عظیم بدل می شد که کمونیست های زیادی را در کام خود فرو می برد و فاسد می گردانید. لنین و استالین خود به این نقیصه و خطر واقف بودند. استالین درباره خطر بوروکراسی گفت: اشاره من به وجود عناصر بوروکراتیک در دولت، اتحادیه های کارگری، تعاونی ها و سایر سازمان

ها می باشد. اشاره به عناصر بوروکراتیکی است که از ضعف ها و اشتباهات ما تغذیه کرده مانند طاعون از انتقاد و کنترل توده ها بیمناک بوده و مانع گسترش انتقاد از خود و غلبه ما بر ضعف ها و اشتباهاتمان می گردند ما نباید بوروکراسی را در صفوف خود صرفاً (به منزله یک امر عادی و کاغذ بازی ساده بدانیم. بوروکراسی مظهر نفوذ بورژوازی در درون سازمان های ما است. (جلد پانزدهم کلیات آثار استالین) و آنگاه رفیق استالین به ریشه بوروکراسی اشاره می کند و راه غلبه بر آن را نشان می دهد. «تنها راه مطمئن علاج بوروکراسی، بالا بردن سطح فرهنگ کارگران و دهقانان است. لعن و تقبیح بوروکراسی در دستگاه های تولیدی دشوار نیست ... اما تا زمانی که توده های کارگر به سطح معینی از فرهنگ نرسیده اند، سطحی که بدانها علاقه و توانائی کنترل دستگاه های دولتی را بدهد. بوروکراسی علیرغم همه اقدامات برای کنترل آن به زندگی خود هم چنان ادامه خواهد داد ...

چگونه می توان به بوروکراسی در سازمان های اقتصادی پایان داد؟ برای انجام این کار فقط یک راه وجود دارد و آن کنترل از پائین است. انتقاد از بوروکراسی در مؤسسات از نواقص و اشتباهات آن ها به وسیله توده های وسیع مردم، (مجموعه آثار جلد یازدهم)

اما از بین بردن بوروکراسی امری نبود که به خواست ذهنی استالین مربوط باشد. استالین در شرایطی زمام امور را بدست داشت که محدودیت های عینی و شرایط ویژه تاریخی وی را در میان گرفته بود، ارتقاء سطح فرهنگی طبقه کارگر به یک باره مقدور نبود. رشد حزب در شرایط مخفی دوران استبداد تزاری، شکل گرفتن آن بر اساس مرکزیت، فقدان سنت های دموکراتیک در درون جامعه عقب مانده روسیه، زمینه انحرافات فراوانی را ایجاد می کرد و به فساد کادرهای حزبی یاری می رسانید. استالین محصول چنین شرایطی بود و در مقیاس همین بوروکراسی می توانست با بوروکراسی مبارزه نماید. جنگ جهانی دوم و شهادت ده ها هزار کمونیست های صدیق و وفادار مسلماً به قدرت گیری بوروکراسی کمک شایانی نمود. توجه به این واقعیات می تواند ما را که در ارزیابی از نقش برجسته استالین و «کیش شخصیت» وی و زمینه اجتماعی بروز چنین انحرافی مدد کند.

روزیونیست ها و دشمنان مارکسیسم میانه خوبی با بررسی و پژوهش علمی ندارند. آن ها گرچه در کلام از تقدم ماده بر شعور سخن می رانند و این مستلزم آن است که در بررسی ها همواره زمینه مادی بروز پدیده ها از نظر تحول تاریخی و حرکت آن ها مد نظر قرار گیرد ولی در عمل ترجیح می دهند ذهنیگری را پیشه کند و آنجا که پای منافع طبقاتی در میان است افسانه سرانی نمایند. خروشچف یکی از دشمنان مارکسیسم لنینیسم نخستین کسی بود که برای نابودی شوروی مسئله حمله به رفیق استالین را در گزارش محرمانه خویش به کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی آغاز کرد. وی می دانست که زدن استالین زدن سوسیالیسم است.

### حمله به «کیش شخصیت» استالین

حمله به استالین نخستین بار با کودتای خروشچف آغاز شد و در گزارش محرمانه وی در کنگره بیستم «حزب کمونیست بلشویک» ... ادامه در صفحه ۷

"حکومت شورایی" بدون رهبری حزب کمونیستی، حکومت بورژوایی است

استالین پرچم است ... دنباله از صفحه ۶

بیان گردید، گزارشی که برای نخستین بار توسط سازمان «سیا» در خارج از شوروی منتشر شد. این ارتباط و تبانی با امپریالیست آمریکا بهترین گواه خیانت به سوسیالیسم و کودتا در حزب کمونیست بلشویک شوروی بود. حمله به استالین هنوز هم به پایان نرسیده است و هر بار که روسیه با مشکلات داخلی روبرو می شود، لازم می بیند که اسلحه سحرآمیز مبارزه ضد استالینی را از آستین به درآورد. کار به جایی رسیده است که هر خیانتکاری اشتباهات خویش را به استالین منتسب می کند. در احزاب دست راستی و فاشیستی جناحی در مبارزه با جناح رقیب و برای بی اعتبار کردن وی، وی را به توسل به «روشهای استالینیستی» متهم می کند. کسی نیست بپرسد «استالینیسم» چه جایی در احزاب فاشیستی دارد. روشنفکران خرده بورژوا بدون اینکه کوچکترین اثری از آثار ارزنده استالین را خوانده باشند، بدون اینکه نظریات استالین را بدانند، بدون اینکه از ماهیت اختلافات در درون حزب کمونیست بلشویک شوروی آگاه باشند، بدون آنکه تاریخ اتحاد جماهیر شوروی را بدانند، بدون اینکه زحمت تحقیق و بررسی را به خود داده باشند، به اتکا شنیده های زهرآگین و دروغین که باید آن را «دانش درگوشی» نامید، از روشهای استالینیستی که خودشان هم نمی دانند چیست به انتقاد می نشینند و به تکرار خزعبلات یکی از «قربانیان استالین» بنام سولژنیستین فاشیست که از گشتاپوی هیتلر دفاع می کرد و این امر موجب اعتراض نویسنده معتبر آلمانی هاینریش بول شد مبادرت می ورزند.

حال ببینیم که این حمله چگونه به استالین شروع شد و چرا گزارش آن برای نخستین بار از نظر کمونیستها پنهان مانده بود، توسط سازمان «سیا» آمریکا منتشر شد. تاریخچه این حوادث و اهمیت آن بسیار آموزنده است.

### گزارش محرمانه خروشچف به کنگره بیستم

خروشچف در کنگره بیستم با حمله به «کیش شخصیت استالین» با استفاده از توصیه نامه های لنین و اظهارات خصوصی کرویکسکایا، رفیق استالین را مورد حمله قرار داد و چنین وانمود کرد که وی علیرغم خواست لنین و حزب بلشویک، مقامات حزبی را غصب کرده بوده است. خروشچف با استناد به اسناد غیر قابل رسیدگی، سیلی از اتهام نصیب دوران سی ساله دیکتاتوری پرولتاریا کرد، حال به گوشه ای از گزارش های نفرت انگیز خروشچف توجه کنید: (نقل از گزارش محرمانه خروشچف به کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی): «هدف پیشنهاد استالین پس از کنگره نوزدهم حزب، در مورد انتخاب بیست و پنج نفر به عضویت هیأت رئیسه (دفتر سیاسی) کمیته مرکزی آن بود که همه اعضای قدیمی سیاسی را اخراج کند و افراد کم تجربه ای را که مطیع و گوش به فرمان استالین بودند، جانشین آنان گردانند. می توان چنین استنباط کرد که این اقدام استالین مقدمه ای برای از میان برداشتن و انهدام اعضای قدیمی دفتر سیاسی بوده است.»

و یا (از همان گزارش): «استالین به همه کس مشکوک بود. کار شبهه و تردید او بدان پایه رسید که گمان داشت وروشیلوف، جاسوس انگلیس است ...» و در جای دیگر (از همان گزارش): «رفیق ایگنائف وزیر سابق امنیت دولتی، در این کنگره به عنوان نماینده حضور دارد.

استالین به او دستور اکید داده و گفته بود هر گاه از پزیشکان اعتراف نگیری، با قطع سر، قدت را کوتاه تر خواهم کرد.»

خروشچف در اتهام زنی به استالین در همین جا بسنده نکرد. وی در گزارش محرمانه خود ادامه داد. (در همان جا): «پرونده چنان صورتی داشت که کسی نمی توانست درباره جریان بازپرسی و صحت و سقم اعتراف ها تحقیق کند ... پس از مرگ استالین، پرونده مذکور را مورد رسیدگی مجدد قرار دادیم، ضمن بررسی دریافتیم که پرونده از آغاز، تا انجام ساختگی بوده است. این «داستان» شرم آور، جعلی و ساخته و پرداخته استالین بود. ولی او فرصت نیافت جریان پرونده را دست کم به صورت دلخواه خویش به انتها برساند ... به قرار معلوم استالین قصد داشت همه اعضای قدیمی دفتر سیاسی را از میان بردارد و نابود کند ... هدف او از میان بردن اعضای قدیمی دفتر سیاسی در آینده بود.»<sup>۱</sup>

به نقل قول دیگری از این گزارش سری توجه کنید. (از گزارش سری خروشچف به کنگره بیستم): «پرونده سازمان ناسیونالیستی مینگرول که پیرامون به اصطلاح وجود سازمان مذکور در گرجستان عنوان شده بود. بسیار جالب توجه است. چنان که آگاهید، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در ماه نوامبر سال ۱۹۵۱ و ماه مارس سال ۱۹۵۲ قطعنامه هایی در این زمینه از تصویب گذرانید. تنظیم و تصویب این قطعنامه ها بدون طرح و مذاکره در دفتر سیاسی صورت پذیرفته. این قطعنامه ها از سوی شخص استالین انشاء شد و حاوی اتهام های بسیار سنگین نسبت به بسیاری از کمونیستهای صدیق و مؤمن بود. براساس اسناد و مدارک جعلی و ساختگی مذکور چنین عنوان شده بود که گویا در گرجستان سازمانی ناسیونالیستی وجود دارد که می کوشد با یاری و معاضدت دول امپریالیستی و استعماری، حاکمیت شوروی را در این جمهوری ساقط کند و از میان بردارد. بدین سبب گروهی از کارکنان و مسئولان حزب و دولت شوروی بازداشت شدند. بعدها معلوم شد که این، افتراهای بیش نبوده است. ...»<sup>۲</sup>

آنگاه که کار گزارش سری به پایان رسید، خروشچف به نگارش خاطرات خود اقدام کرد و آن ها را برای چاپ به کشورهای امپریالیستی فرستاد. در این کتب وی کار لجن پراکنی به استالین را تکمیل نمود و نوشت: (نقل از کتاب خاطرات خروشچف): «هنگامی که بریا با اصرار فراوان از استالین خواست که سکان کشتی جنگ و پیکار را در دست بگیرد، استالین چنین پاسخ داد: همه چیز پایان پذیرفته است، من تسلیم خواهم شد.»

وی سپس اضافه کرد: «استالین در نخستین هفته های جنگ به تمام معنی از پا درآمد». «او در برابر هیتلر از ترس مانند موش در برابر مار بوا فلع شده بود». «استالین سعی می کرد حرکات جنگی خود را با دنبال کردن مسیر واحدهای نظامی به وسیله انگشت خود بر روی کره جغرافیایی، طرح ریزی کند»

در کنار سیل اتهامات خروشچف که ظاهراً جمع بندی از سی سال تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی بود، آنتی کمونیستها نیز قلم به دست گرفتند. آوتور خانوف یکی از این فرصت طلبان در کتاب خود با الهام از گزارش سری خروشچف، امر تحلیل علمی را آنچنان مبتذل

کرد که خواننده بی اختیار داستان «شاه پریان» را به خاطر می آورد. وی نوشت: «هنگامی که اعضای دفتر سیاسی مسئولیت شخصی استالین را در صورت بروز جنگ به او یادآور شدند، استالین به حمله متقابل دست زد و مولوتف را به مناسبت انعقاد پیمان با ریبنتروپ متهم به خیانت کرد ... هنگامی که به استالین اعتراض کردند و گفتند همه کارهای مذکور به دستور مستقیم او صورت گرفته است، استالین برخلاف عادت از کوره در رفت و ناگهان از جای برخاست و با نثار چند فحش مادر به آنان از یکی از دیوارهای مخفی که بر نگهبانان محافظ او نیز مجهول بود از سالن خارج شد.»

در مورد این همه اراجیف بیشمارانه چه می توان گفت؟ مارشال ژوکف در خاطرات خویش مسکو ۱۹۶۹ در دفاع از استالین می نویسد: «من از روی تجارب دوران جنگ، خود می دانم که هر کس می توانست با خیال راحت مسایلی که به احتمال زیاد خوشایند استالین نبود، با وی در میان بگذارد، در باره آن ها بحث کند و مطلب خود را به کرسی بنشاند» (ص ۲۸۱). و یا «البته، استالین از همه جزئیاتی که باید برای آماده شدن عملیات یک یا چند جبهه مورد بررسی دقیق واحدها و سطوح مختلف فرماندهی قرار می گرفت اطلاعی نداشت. و در واقع او نیازی نداشت که از این موارد اطلاعی داشته باشد.» «از موضع نظامی من به مطالعه کامل استالین پرداخته ام، چون همراه او وارد جنگ شدم و به اتفاق او جنگ را به پایان رساندم. استالین استاد فن سازماندهی عملیات جبهه و عملیات گروهی چند جبهه و رهبری ماهرانه آنها بود، او کاملاً مسایل پیچیده استراتژیک را می فهمید ... استالین در رهبری مبارزه مسلحانه به مثابه یک کل، از هوشیاری ذاتی و بصیرت عمیق خود یاری می گرفت. او در تشخیص حلقه اصلی در یک موقعیت استراتژیک از خود تیزبینی نشان می داد ... او مطمئناً شایستگی یک سرفرمانده را دارا بود.» «شایستگی استالین در این واقعیت نهفته است که او نظر کارشناسان نظامی را که به او ارائه می شد به دقت ارزیابی می کرد و سپس بلافاصله خلاصه آن را ... برای رهنمود عملی در میان واحدها پخش می کرد. استالین در مورد سازماندهی کلی و فنی عملیات، تدارکات استراتژیک، سازماندهی تولید مواد جنگی، ثابت کرد که یک سازمانده برجسته است» (صفحات ۲۸۵ - ۲۸۶).

آنگاه که کار حمله به استالین خاتمه یافت، «قربانیان» استالین مورد تجلیل قرار گرفتند، درهای زندان ها بدون رسیدگی باز شد، دشمنان سوسیالیسم بیرون آمدند و در آغوش خروشچف قرار گرفتند و احساسات جریحه دار شده آن ها مددکار این دلکک روسی شد. گومولکا در لهستان، یانوس کادار که با دست آندریوف روزیونیست سفیر وقت روسیه در مجارستان نخست وزیر شد، سولژنیستین فاشیست و هوادار هیتلر، بوریس پاسترناک دهها و دهها ضد کمونیست روشنفکر دیگر که تجربه زنده سالهای اخیر حقانیت عمل استالین در مورد آنان را به ثبوت رسانده است، به یکباره «کمونیستهای صدیق و مؤمن» از کار درآمدند و کار ساختمان روزیونیسم در مجارستان، لهستان را آنطور که دیدیم به اتمام رساندند. خروشچف تمام قدرت استدلال خود را در لابلای کلمات «قاتل»، «متهم جزائی»، «راهن»، «بازبرگر»، «مستبد از نوع ایوان مخوف»، «بزرگ ترین دیکتاتور در تاریخ روسیه»، «احمق»، «ابله» و ... ادامه در صفحه ۸

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

استالین پرچم است... دنباله از صفحه ۷

«بیمار روانی» خلاصه کرد و آرزو نمود که ای کاش استالین ده سال زودتر می مرد، ده سال زودتر! یعنی در آستانه تجاوز آلمان هیتلری به شوروی. آیا این آرزوی هیتلر نبود؟

هنوز مرکب گزارش دروغین خروشچف خشک نشده بود که آمار «کشتار و جنایات استالین» منتشر شد. دشمنان کمونیسم آن را از ۵ میلیون تا صد میلیون رساندند. یعنی استالین به تنهایی بیش از کلیه انسان هائی که در دو جنگ جهانی و جنگ هشت ساله ایران و عراق کشته شدند آدم کشت. و همزمان با آن کشور شوراهای و جنگ جهانی دوم و اشتراکی کردن کشاورزی و صنعتی کردن کشور و حل مسئله ملی و ... را رهبری کرد و به انجام رسانید. دروغگوها نمی فهمند که برای کشتن این همه آدم به صنایع عظیم آدمکشی و سپس تدفین آن ها نیاز هست. باید ده ها سال در بایگانی ها و ادارات مدارک دولتی را تغییر داد، اقتصاد را که به هر صورت، هر انسانی یک عنصر سازنده آن است بی وقفه دگرگون کرد و ... برای دشمنان کمونیسم جان آدمها ارزش ندارد و به این جهت است که این ارقام افسانه ئی را با افزودن صفر بر جلوی آنها روزانه افزایش می دهند. هنوز دسته های آمریکائی و روسی سالها پس از بروز روزیونیسیم و فروپاشی شوروی در پی «گورهای دسته جمعی صد میلیون نفر» می گردند و موفق به یافتن آنها نمی شوند!؟! آنها حتی موفق نشده اند نام چند هزار نفر از آنها را برای تایید اتهامات خویش منتشر کنند. وقتی خروشچف در سال ۱۹۵۶ مدعی شد که استالین نیمی از هیئت های نمایندگی هفدهمین کنگره حزب و ۷۰ درصد اعضاء کمیته مرکزی را به قتل رسانید یکی از کسانی که زندگی نامه استالین را تدوین می کرد بنام کن کامرون (.....) نوشت «مشکل است بپذیریم که ارقام خروشچف صحیح اند».

روجر کیران (.....) و توماس کنی (.....) دو نویسنده آمریکائی در کتاب خویش بنام «خیانت به سوسیالیسم» می نویسند: «پژوهندگان، با استفاده از آرشوهای شوروی که اخیراً علنی شده است کل اعدامهای سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۳ را ۴۵۵ و ۷۹۹ نفر شمارش کرده اند. رقمی به مراتب کمتر از میلیون هایی که روبرت کنکوست (.....) و روی مدودف (.....) و دیگر محققین ضد شوروی تخمین زده اند».

کدام کمونیستی بود که به این اتهامات دروغین باور آورد و این شیوه مضحک و عوام فریبانه ارزیابی از مقام استالین را بپذیرد. کدام کمونیستی بود که کار عظیم ساختمان یک دنیای بی همتا و نوین را در تاریخ بشریت کار یک «ابله» و «احمق» ادامه داد

۱) کاری که خود خروشچف بعداً به انجام رسانید  
۲) آن چه خروشچف دروغ ارزیابی می کند، هم اکنون چون حقیقتی غیر قابل انکار در مقابل ماست. فعالیت سازمان ناسیونالیستی مینگرل که تظاهرات اخیر ضد روسی را در گرجستان پدید آورده، واقعیت وجودیش حتی مورد تایید نشریات اروپای غربی است!\*

## «خاویر میلیئی» و مکتب اتریشی «فریدریش هایک» (بخش دوم)

خاویر میلیئی و «اره برقی»

میلیئی به مثابه نوکر گوش به فرمان سرمایه، بویژه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، می کوشد با استفاده از تمام امکاناتی که در اختیار دارد برنامه های ارتجاعی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را پیش ببرد و در این راه با هر آنچه که در جوامع بورژوازی رنگ و بوی دموکراسی دارد به مقابله برمی خیزد. او از جانب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی مأمور تغییر بنیادی حکومت آرژانتین شده است. از طریق اجرای یک برنامه اقتصاد اولترا نئولیبرالی به دست یک باند جنایتکار سرمایه داری.

او علیه هر رسانه و یا مطبوعات غیر وابسته کارزار نفرت پراکنی به راه انداخته است، بویژه علیه «خبرنگاران بدون مرز» یک رفتار کاملاً خصمانه و توهین آمیز در پیش گرفته است.

تنها ده روز پس از آغاز به کار، میلیئی اولین فرمان ریاست جمهوری را برای آزادسازی کامل بازار اعلام کرد. این فرمان متشکل از ۳۶۶ بند بود که تقریباً به تمام حوزه های سازمان های دولتی و زندگی عمومی مربوط می شد. فرمان مذکور از جمله اصلاحات گسترده در زمینه های قانون کار، قانون اجاره، استفاده آزادانه ارتش خارجی (آمریکا) از حریم هوایی کشور، مقررات زدایی در فروش زمین به سرمایه گذاران خارجی و خصوصی سازی شرکت های دولتی را دربرمی گرفت.

دوره آزمایشی کارگران و کارمندان تا ۸ ماه افزایش می یابد، حق اعتصاب بسیار محدود می گردد و لغو جرایمی که برای کارفرمایان، در صورت غیر قانونی استخدام کردن کارگران که در قانون فعلی در نظر گرفته شده است در دستور قرار می گیرد. کلیه این تغییرات به این منظور است که قوانین جامع حمایت از کارگران و سطح بالای سازماندهی آنها و جنبش کارگری قوی، از جمله در بخش غیر رسمی که حداقل ۵۰ درصد از جمعیت شاغل این کشور را تشکیل می دهد درهم شکنند. آرژانتین که دومین قدرت اقتصادی آمریکای جنوبی به شمار می آید در یک رکود اقتصادی غرق است و گویا از یک دستگاه دولتی ورم کرده رنج می برد و به همین دلیل میلیئی از زمان روی کار آمدنش ۷۰ هزار کارمند دولت را اخراج و به ورطه بیکاری در غلظانده است. گرچه سطح تولید در این کشور بزرگ بسیار پائین است ولی دارای یک اقتصاد در سایه است که از پرداخت مالیات کاملاً سر باز می زند.

از قرار معلوم میلیئی در نظر دارد با اجرای یک برنامه نئولیبرالی اقتصاد این کشور را (همانند شیلی و یونان!) احیا کند! غافل از اینکه این اقدامات ضد مردمی او، اولین اثر منفی اش بر روی خود اقتصاد خواهد بود، زیرا که آن را خفه می کند. هم اکنون صندوق بین المللی پول که خود از بانیان این برنامه ضد مردمی است، اعلام کرده است که اقتصاد آرژانتین از زمان روی کار آمدن خاویر میلیئی ۸/۲ درصد پس رفته است. طبق آمار منتشر شده از سوی «دانشگاه کاتولیک» هم اکنون ۵۶٪ از شهروندان آرژانتین زیر خط فقر و بیش از ۱۸ درصد آن ها در فقر مطلق به سر می برند.

سندیکای CGT (Central General de las Trabajados) تصمیم گرفته است که به دادگاه این کشور شکایت کند، که البته با توجه به تغییراتی که ریاست جمهوری جدید در تمام عرصه ها به وجود آورده است، معلوم نیست که چه سرنوشتی در انتظار این شکایت باشد.

هم اکنون جنبش های تا حدی قهرآمیز علیه رفرم های اولترا نئولیبرالی رئیس جمهور به راه افتاده است، زیرا که خصوصی سازی اموال و موسسات دولتی، اخراج کارمندان و کارگران، کاهش دستمزد شاغلین، قلع و قمع خدمات اجتماعی، درمانی و بهداشتی راه دیگری برای طبقات زحمتکش و محروم باقی نمی گذارد. با وجود اعتراضات گسترده مردمی، اعتصابات عمومی توسط سازمانهای سراسری، سندیکاها و نیز سازمانهای حقوق بشری فرامین ارتجاعی رئیس جمهور، بویژه مقررات زدایی در قانون اجاره مسکن که منجر به گرانی شدید مسکن شده است، کماکان به قوت خود باقی است. (ما در ایران خودمان به دلیل حاکمیت نئولیبرالها مدتهاست که شاهد چنین شرایط ضد مردمی هستیم). در پایان دسامبر ۲۰۲۳ دولت جدید آرژانتین لایحه جامعی با ۶۶۴ بند تحت نام (Ley Omnibus) ارائه کرد. قانون توانمندی که می بایست مقررات زدایی را به سرعت پیش برد و به رئیس جمهور اختیارات قانون گذاری- بدون پارلمان- را بدهد.

به گزارش «پرتال خبری آمریکا ۲۱» اقدام فوق نشان می دهد که اولترا لیبرال از یک طرف در شرف از بین بردن نقش قوه قانون گذاری و از سوی دیگر سرکوب هرگونه مقاومت در برابر آن است.

البته در پارلمان مقاومت هایی در مقابل این قانون جامع بغایت ارتجاعی صورت گرفت که دولت مجبور شد ۳۸۲ ماده آن را در یک هتل و سپس در یک منزل شخصی به تصویب برساند!

در همین رابطه نیروهای پلیس به طرز وحشیانه ای اعتراضات متعدد مردم علیه این پروژه ارتجاعی خطرناک را سرکوب کردند. تحریک، ارباب و دستگیری نیروهای اپوزیسیون در دستور کار قرار گرفته است. «پاتریشیا بولریچ» وزیر امنیت، طرح راهبردی جامعی برای جرم انگاری اعتراضات تدوین کرده است که در آن حتی نیروهای پلیس حق استفاده از سلاح گرم را نیز دارند. کافی است که پلیس حدس بزند فردی مرتکب جرم شده است، آنگاه اجازه گشودن آتش به روی وی دارد.

لازم به ذکر است که در پایان آوریل ۲۰۲۴ لایحه ۳۸۲ ماده ای فوق به عنوان قانون اساسی و «آغاز آزادی آرژانتینی ها» (!!) مجدداً در پارلمان به بحث گذارده شد و در همه بخش ها به تصویب رسید! متعاقباً مجلس سنا نیز بسته قانونی مذکور را به تصویب رساند. در حالیکه صدها پلیس در مقابل پارلمان با خشونت زاید الوصفی تظاهرات مردم را سرکوب و بیش از ۳۰ نفر را به جرم «جنایت علیه نظم عمومی و فتنه گری» دستگیر کردند. دادستان نیز به جرم «تشدید فعالیت تروریستی» آنها را به زندان افکند! حتی خبرنگاران نیز به دلایل ارتکاب جرائمی مشابه مورد حمله وحشیانه پلیس قرار گرفتند. نیروهای پلیس به دستور رئیس جمهور با ماشین آب پاش، گاز اشک آور، گلوله های لاستیکی و گرم به سمت مردم نشانه ... ادامه در صفحه ۹

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!



«خاورمیله‌ی» و مکتب اتریشی... دنباله از صفحه ۹

رفتند و بیش از ۱۰۰ نفر را مجروح ساختند. نکته محوری این بسته «قانونی» اعلام وضعیت اضطراری عمومی در مسائل اداری، اقتصادی، مالی و انرژی است که به رئیس جمهور اختیارات فوق العاده برای یک سال اعطا می کند. در واقع خلع ید از قوه مقننه و واگذاری اختیارات به شخص میلیتی تا اواسط سال ۲۰۲۵. به این ترتیب در پروژه خصوصی سازی، شرکت های دولتی نظیر «انرژی آرژانتین» (Energia Argentina S.A)، شرکت های دولتی و بازاریابی هیدروژن و سوخت فسیلی در زمره اختیارات جناب میلیتی هستند.

در فرامین ریاست جمهوری از جمله کاهش مرخصی زایمان، ساده سازی اخراج کارگران، برون سپاری و سایر اقدامات گنجانده شده است. در این قانون از به اصطلاح «ترویج سرمایه گذاری های کلان» نیز سخن به میان آمده است که هدفش جذب سرمایه های خارجی به مثابه موتور اقتصاد آرژانتین است. این سرمایه ها می بایست در تولید هیدروژن که می بایست با مصرف انرژی زیاد از مولکول های آب از طریق «الکترولیز» استخراج شود، در بخش معادن که مضر به حال محیط زیست است و نیز کشاورزی به کار گرفته شوند. اعمال این سیاست ادامه همان سیاست استعار کهن است که کشورهای جهان شمال از کشور آرژانتین به مثابه منبع تامین کننده مواد خام، بدون در نظر گرفتن نتایج مرگباری که برای محیط زیست و مردم آن کشور به بار می آورد، سوءاستفاده خواهند کرد.

آرژانتین نه تنها برای سرمایه گذاران آمریکا که سرمایه داران آلمان، که در تولید اتومبیل های برقی، هم به سوخت هیدروژن و هم به لیتیوم برای «انقلاب دیجیتال» نیاز مبرم دارند بهشت به حساب می آید.

سود و مزایای مالیاتی شرکت ها تضمین می شود و در عین حال شرکت ها ملزم به استخدام کارگران محلی نیستند! مناطق مربوطه باید منابع لازم مانند آب برای تولید هیدروژن و استخراج مواد معدنی را تا پایان قرارداد در اختیار شرکت ها قرار دهند. حتی اگر استفاده فشرده از این منابع، سلامتی و زندگی جمعیت محلی را به خطر بیندازد. به همین دلیل است که جنبش های اجتماعی در آرژانتین از فروش و حراج کشور صحبت می کنند. (این همان آینده ایست که غرب گریان و نئولیبرالهای داخل و خارج از کشور خودمان خوابش را برای ایران دیده اند. این همان آینده ایست که در صورت اعمال سیاست کامل آنها در انتظار ایران خواهد بود.)

برنامه «استخراج گرای» میلیتی شدیداً مورد توجه خاص سرمایه داران خارجی در شمال قرار گرفته است. زیرا نوید سود بسیار بالا را می دهد و امکان فعالیت گسترده، بدون در نظر گرفتن تأثیرات منفی بر محیط زیست و آب و هوا و جمعیت را فراهم می کند.

توافقنامه تجارت آزاد بین اتحادیه اروپا و «مرکوسور» (Mercosour) که قرار است با رئیس جمهور آرژانتین منعقد شود در همین راستاست. این قرارداد صادرات مواد خام از جنوب جهانی به شمال را تضمین می کند و از طریق امتیازات تعرفه ای، واردات مواد غذایی از آرژانتین، برزیل، پاراگوئه و اروگوئه به اتحادیه اروپا را چندین برابر خواهد کرد و در داخل اتحادیه اروپا منجر به کاهش قیمتها و در نتیجه از گردونه خارج شدن بسیاری از تولید کنندگان کوچک محلی در آمریکای لاتین خواهد شد.

سطح وسیعی از جنگلهای بارانی «ریه زمین» را از میان برده و استفاده از سم ضد آفت پستیسید (Pestizid)، که استفاده از آن در اتحادیه اروپا ممنوع است را در آمریکای لاتین رواج خواهد داد. (حزب ما در گذشته در مورد بذورات تراریخته «بذره های تغییر ژنتیکی داده شده» و سم پستیسید و رابطه آنها با کنسرن «مونسانتو» مقالات آموزنده و افشاگرانه ای منتشر کرده است.)

بی جهت نیست که شولتس صدر اعظم «سوسیال دموکرات» آلمان بدون ذره ای شرم و حیا از رئیس جمهور «اره برقی» بدست آرژانتین در ۲۲ ژوئن گذشته دعوت به عمل می آورد تا با این نماینده هار و عربده جوی سرمایه داری نئولیبرال جهانی پیرامون توسعه مناسبات اقتصادی میان دو کشور به مذاکره نشیند. شولتس در ابتدا خواستار به پایان رساندن هر چه سریعتر مذاکرات پیرامون ایجاد منطقه تجارت آزاد میان اتحادیه اروپا و اتحادیه دولت های آمریکای جنوبی، «مرکوسور» (Mercosour) متشکل از کشورهای آرژانتین، برزیل، اروگوئه و پاراگوئه شد. زیرا که با انعقاد چنین قراردادی بزرگترین بازار تجارت آزاد جهان با جمعیتی معادل ۷۰۰ میلیون نفر ایجاد خواهد شد. حتی شولتس اعلام کرد خواستار پیوستن آرژانتین به «سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه» (OECD) است و از آن حمایت خواهد کرد. سخنگوی دولت آلمان در عین حال گفت که شولتس و میلیتی در ملاقات یک ساعته خود در مورد جنگ اوکراین مبنی بر محکوم کردن روسیه و حق بجانب بودن ناتو در این درگیری به توافق رسیدند! آن دو دستیابی به صلح را تنها در عقب نشینی کامل روسیه و پیوستن اوکراین به ناتو و حفظ و گسترش سلطه سرمایه داری و میلیتاریسم جهانی قابل حصول می دانند!

البته در هنگام شرفیابی خاور میلیتی به حضور نمایندگان سرمایه داری آلمان، در شهرهای هامبورگ و برلن تظاهرات وسیعی از جانب مردم علیه او برگزار شد. تدوین معیارها و قوانین جدیدی که میلیتی اعلام کرده آرزوی دیرینه او و حزب دست راستی افراطی اش «لیبرتاد آوانزا» (Libertad Avanza) مبنی بر مازاد بودجه را برآورده کرده است. این از «دستاوردهای» سیاست «اره برقی» اوست که در اثر حذف و کاهش هزینه های دولتی، یارانه وسایل نقلیه عمومی، انرژی، آب و نیز لغو سقف قیمت مواد غذایی تحقق یافته است. به یک کلام سیاست های نئولیبرالی او منجر به یک ریاضت اقتصادی وحشیانه و دامنه دار گشته است. اخراج ده ها هزار کارمند و کارگر، لغو یارانه ها - حتی برای دارو - حذف سقف قیمت مواد غذایی، قطع تحویل غذا به آشپزخانه های سیار برای بی بضاعت ها، لغو یک وعده غذا در روز برای کودکان مدارس و ... از دست آوردهای ایشان است.

در آغاز ماه مه متعاقب حکم دادگاه، ماموران دولتی به آشپزخانه های مخصوص بی بضاعت ها و منازل رؤسای سازمان های اجتماعی، با این بهانه که آنها اخذی کرده اند یورش بردند. در جریان این اقدامات و وحشیانه پلیس اموال و اطلاعات مربوط به سازمانهای اجتماعی، احزاب و افراد سیاسی مخالف و مقاوم را ضبط کرد. با این هدف که آنها را در نطفه خفه کند. زان پس احزاب سیاسی و سازمان های حقوق بشر آرژانتینی از پیگردهای گسترده سیاسی می گویند. اینها همه یادآور سرکوب وحشیانه پینوشه در سال های بعد از کودتای امپریالیستی نئولیبرال

ها در شیلی است. «اره برقی» میلیتی حتی دانشگاه های دولتی را در امان نگذاشته است. با توجه به نرخ تورم ۲۰۰ درصدی و عدم تطبیق بودجه، موسسات تحقیقی به سختی از پس مخارج جاری خود بر می آیند. دولت حتی بودجه دولتی «خانه زنان» که زنان بی پناه و بی سرپرست و یا مورد خشونت خانگی قرار گرفته در آن به سر می برند را شدیداً کاهش داده است. گفتمان سیاسی دولت و سیاست ناشی از آن که اساساً مبتنی بر تفکیک و نفرت است در کلیه بخش های جامعه در حال گسترش است. سخنان نفرت انگیز و خشونت بار در کلیه بخشهای جامعه در حال عادی شدن است. سخنان تنفرآمیز به سرعت در جامعه در حال ریشه دواندن است. در بسیاری از ارتباطات عمومی با حضور نمایندگان دولت، مکرر اظهارات ضد بشری و نفرت انگیز علیه دگراندیشان بیان می شود. خشونت علیه زنان افزایش یافته و کار موسسه دولتی «ضد تبعیض، بیگانه هراسی و نژاد پرستی» مختل گشته است، چون موسسه مذکور به دلیل قطع بودجه تعطیل گشته است. علاوه بر این از آنجا که اکثر حقوق های بانزشتگی، بودجه مدارس و یا سقف حقوق کارگران در سال قبل معین گشته، با توجه به تورم نجومی ۲۰۰ درصدی سال جاری بسیاری از مردم بطور فزاینده روز به روز فقیرتر میشوند، بویژه بانزشتگان.

از زمان روی کار آمدن میلیتی قیمتها حدود ۹۰ درصد افزایش یافته اند در صورتیکه حقوق ها حداکثر ۵۰ درصد، آنهم فقط در بعضی از قسمتها افزایش داشته اند. (پدیده ای که ما در ایران نئولیبرالیسم زده نیز با آن مواجهیم) کاهش قدرت خرید در بسیاری از خانواده ها باعث بالارفتن بدهکاری آنها گشته است. طبق آمار موجود در ۹۰ روز میان پایان سال ۲۰۲۳ تا مارس ۲۰۲۴، نسبت به دو دهه گذشته فقر به شدت افزایش یافته است (نظیر ایران خودمان) به قسمی که در حال حاضر بیش از نیمی از مردم در فقر و قریب به یک پنجم آنها در فقر مطلق به سر می برند. (این پدیده هم تشابه کاملی با وضع ایران دارد، ایرانی که بر روی طلای سیاه خوابیده و مردمش تحت گرسنگی و ستم استخوان خورد می کنند.)

امسال دولت آرژانتین که به دلیل وجود چهار بار اضافه بودجه جشن گرفت، عملاً و عمداً کاهش مصرف در همه زمینه ها و رکود حاکم در کشور را کتمان کرد. برای مثال از آنجا که دولت تقریباً کلیه پروژه های عمرانی را متوقف کرده است، صنعت ساختمان به شدت رکود داشت. بطوریکه در چهار ماهه نخست سال جاری، فعالیت در این حوزه نسبت به سال قبل قریب به ۴۰ درصد افت داشته است. بخش تولید صنعتی نیز نزدیک به ۲۰ درصد کاهش یافته است. حتی در طول دوران همه گیری کرونا این کشور با چنین رکودی مواجه نبود.

ادامه دارد\*

### کمک های مالی رسیده به حزب

دستان را به گرمی می فشاریم :

(۱) داریوش فرج پور ۱۰۰ یورو

(۲) فرزین ۳۰۰ کرون سوئد

(۳) موجی الف ۲۵۰ کرون سوئد

(۴) به یاد رفیق فری ۱۲۰۰ کرون سوئد

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

## اطلاعیه

## مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی

عضو هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان  
 دبیر فرهنگی و انتشارات کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)  
 عضو هیئت مرکزی سازمان کارگران مبارز ایران  
 عضو کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان)

پیشکنی ای قلم ای دست اگر  
 پیچی از خدمت محرومان سر  
 (افراشته)



شنبه ۲۱ سپتامبر از ساعت ۱۷ الی ۲۰

در محل: Haus der Jugend

Deuschherrnufer 12, 60594 Frankfurt am Main

برنامه: خوش آمد، سخنرانی، موسیقی، نمایش فیلم، خاطره، پیام  
 برگزارکنندگان: هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون  
 محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

ایمیل تماس و ارسال پیام: Yadbood.FM@web.de

### مراسم بزرگداشت رفیق فریدون منتقمی عضو رهبری حزب کار ایران (توفان) ودبیر اسبق فرهنگی کنفدراسیون محصلین ودانشجویانی ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

رفیق فریدون منتقمی پس از یک بیماری طولانی در ۱۹ مه ۲۰۲۴، برابر با ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ درگذشت. رفیق منتقمی مارکسیست لنینیستی جسور، میهن‌دوست، انترناسیونالیست و مسلط به دانش سوسیالیسم علمی و یک سازمانده توانا و حرفه ای بود. وی در کتاب خاطراتش جلد یکم در مورد زندگی اش چنین نوشت:

«من از مادرم و پدرم رسم زندگی کردن را آموختم؛ آموختم که باید انسان بود و با شرافت زندگی کرد. آنها مرا به سرزمین ممنوعه‌ها بردند و از میوه‌های ممنوعه تغذیه ام کردند، تا زخم‌ها و درد زندگی را بیش تر حس کنم. من آموختم که زندگی پیکار است و همواره باید با مسئولیت نسبت به جامعه زندگی کرد و موظفم که باری را که آنها بر دوشم گذارده‌اند، به دیگران منتقل کنم»

ما همه دوستان و رفقا و یاران را به این مراسم بزرگداشت دعوت می کنیم تا با شرکت خود هرچه باشکوهتر یاد و خاطره رفیق فریدون منتقمی که تمام زندگی اش را صرف مبارزه برای آزادی خلق‌ها، استقلال و سوسیالیسم در ایران و جهان کرده، گرامی بداریم.

برگزار کننده:

هواداران حزب کار ایران (توفان) و تعدادی از اعضای سابق کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (اتحادیه ملی)

استالین پرچم است و مجدداً پیا می‌خیزد



## یاد آوری یک جنایت ضد بشری و ادامه آن در اشکال جدید

### ۷۹ سال از فاجعه بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی می گذرد

پرتاب بمب وحشتناک اتمی در شهرهای پُرجمعیت «هیروشیما» و «ناکازاکی» و قربانی کردن هزاران نفر مردم غیرنظامی عکس العمل منجرناهی بورژوازی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در مقابل پیروزی درخشان ارتش سرخ در نبرد تاریخی و آزادیبخش «استالینگراد» بود. جنایتکاران امپریالیست می خواهند چنین جنایات هولناکی را به عنوان آئینه تمام‌نمای تمدن بشری به خورد تاریخ دهند و ماهیت جنایتکارانه آن را پرده پوشی نمایند.

در ۷۹ سال پیش در روزهای ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ امپریالیسم جنایتکار آمریکا بمب‌های اتمی خویش را، که قبلا در تاریخ ۲۶ ژوئیه در صحرای نیومکزیکو آماده و آزمایش کرده بود، برای زهرچشم گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی و استالینی، برای سرکوب نهضت کارگری، برای ممانعت از اوج نهضت‌های آزادیبخش و سرانجام برای تأمین سرکردگی خویش در منطقه اقیانوس آرام به شهرهای «هیروشیما» و «ناکازاکی» پرتاب کرد که حدود دویست هزار نفر در عرض یک ثانیه جان دادند. میلیون‌ها خانه ویران شد و هزاران نفر آواره شدند و نسل‌ها در اثر تأثیرات اشعه رادیو آکتیو به انواع و اقسام بیماری‌ها دچار گشتند که پس از جنگ در بیمارستان‌های «حقوق بشر» آمریکایی به وضع آنها رسیدگی گردید تا نتایج تأثیرات انفجارات اتمی را بر روی بدن آنها آزمایش کنند و آمادگی ارتش آمریکا را برای مقابله با صدمات ناشی از بمب اتم مجهز گردانند.

امپریالیسم آمریکا مانند امروز، که در مورد عراق و سایر کشورها دروغ می‌گفت، در آن زمان نیز با ریاکاری در مورد لزوم پرتاب بمب‌های اتمی مدعی بود که پایان‌دادن هر چه زودتر به جنگ از قربانی شدن افراد بیش‌تر جلوگیری می‌کند و در واقع استفاده از بمب اتمی در خدمت نجات بشریت است..  
دُم خروس این استدلال امپریالیستی از یقه آنها بیرون زده است. اگر ساده‌لوحانه این شبه استدلال را بپذیریم، آنوقت این پرسش هنوز بی‌جواب می‌ماند که پرتاب بمب اتمی در ناکازاکی چه لزومی داشت. چرا پس از پرتاب بمب اتمی در هیروشیما، که نتایج غیرقابل‌تصورش برای هر نوع تسلیمی کفایت می‌کرد، منتظر عکس‌العمل حکومت ژاپن نشدند و با پرتاب بمب دوم هزاران نفر دیگر را نیز نابود ساختند. کجای این تناقض با خدمت به بشریت خوانائی دارد!!؟

این ابر جنایتکار وحشی امروز ممالک «نافرمان و شرور» جهان را تحریم و به تجاوز و بمباران اتمی تهدید می‌کند.  
**جنگی که اکنون دراوکراین جریان دارد و مداخله آمریکا در امور داخلی این کشور تلاشی است برای محاصره روسیه و تجزیه این کشور.**  
**نسل کشی که اکنون درغزه جریان دارد، بدون حمایت‌های مالی و معنوی آمریکا از اسرائیل غیر ممکن بود.**  
**تنش اخیر میان چین و آمریکا و خطر احتمالی بروز جنگ در این منطقه نیز دلیلش حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا به تایوان، مداخله درامور داخلی چین و تحریک هدفمند این کشور به جنگ برای حفظ نظم روبه افول تک قطبی امپریالیستی موجود است.**  
این سیاست جنگ افروزان و قلدرمنشانه نشانه بربریت سرمایه داری بطور مشخص امپریالیسم آمریکا است و باید با بسیج توده‌های مردم با دورنمای سوسیالیسم به آن پاسخ گفت.

تنها سوسیالیسم است که بشریت را از قید این همه ستمگری و جنایت نجات می‌دهد و سلاح‌های کشتار جمعی را به گورستان تاریخ می‌سپارد. ما باید خواهان نابودی همه سلاح‌های اتمی در جهان باشیم. باید در درجه اول خطرناک‌ترین دشمنان بشریت یعنی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را خلع سلاح کرد، تا خطر جنگ منتفی گردد. این اقدام تنها با یک انقلاب اجتماعی ممکن است! ما باید خواهان انحلال فوری پیمان جنگ افروز ناتو باشیم و برای صلح و امنیت درجهان بکوشیم!

**نابود باد امپریالیسم آمریکا، بزرگ‌ترین دشمن بشریت، ناقض حقوق ملل و حقوق بشر، بزرگ‌ترین تروریسم دولتی جهان و خطر عمده برای صلح جهانی!**

**زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهایی بشریت!**

**گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!**

## باد آوری تاریخی... دنباله از صفحه ۵

دربار است، پرداخت کنند. به اعتبار خوبشوندی خونی صرف نظر از درجه کیاست و یا سفاهتشان بر میلیون‌ها مردم حکم برانند و به ریش‌شان بختند و مشت‌روشنفکر خودفروخته با صله و درهمی را در مدح پادشاهی به خدمت بگیرند تا مردم کشورشان را شستشوی مغزی دهند و به آنها بقبولانند که ایرانی جماعت «شاه‌دوست» است و «نوکر صفت»!

اصلاح‌طلبان غرب‌گرا نیز این روزها تحت رهبری «موسی غنی‌نژاد» به میدان آمده‌اند، تاکتیکی و در حرف «مصدق» را «فردی دموکرات» می‌دانند، اما منش و رفتارهای او را نه دموکراتیک، که «پوپولیستی» به شمار می‌آورند و نتیجه عملکرد او را در جریان ملی کردن صنعت نفت بی‌شمارانه «زانیبار و بر ضد منافع ملی مردم ایران» ارزیابی می‌کنند. «موسی غنی‌نژاد» منش «مصدق» در ترجیح «مصلحت» بر «قانون» را به عنوان گفتمانی «ضددموکراسی» مورد نقد قرار می‌دهد و اساساً اعتقادی به «کودتا» در سال ۳۲ ندارد و به تظہیر مداخله امپریالیستی و سرزنش «دکتر مصدق» و نفی جنبش ملی ایران می‌پردازد. این خائنان امروز در صحنه سیاسی ایران به هویت‌زدایی و نفی مبارزه ملی و ضدامپریالیستی مشغول‌اند و مبلغ سرسپردگی به اجانب هستند. روحانیت حاکم نیز با دفاع بی‌شمارانه از «آیت الله کاشانی»، این همدست امپریالیسم و حامی کودتای ۲۸ مرداد، حرفی برای گفتن ندارد، سکوت مرگ پیشه کرده است.

در مقابل این جبهه ارتجاعی باید ایستاد ضمن محکوم کردن این کودتای ننگین و نواستعماری از نقش تاریخی و مبارزه «دکتر محمد مصدق» علی‌رغم ضعف‌ها و اشتباهاتی که داشته است، حمایت کنیم.\*

## حزب الله لبنان یک... دنباله از صفحه ۱۴

حزب الله نهاد و بعد از ۱۸ سال چنان قدرتی گرفت که در اثر یک مبارزه جانانه بالاخره ارتش تجاوزگر اسرائیل را وادار ساخت تا در سال ۲۰۰۰ نیروی خود از لبنان بیرون کشید، زیرا که در مقابل جنگ چریکی ارتش نامنظم حزب الله مغلوب شد و به شکستی ننگین تن در داد. در این نبرد جانانه، ارتش اسرائیل بیش از هزار نفر از نظامیان خود را از دست داد.

ناگفته نماند که پس از اشغال جنوب لبنان توسط صهیونیستها، آمریکا و فرانسه نیز در این منطقه «برای حفظ صلح» (!!) نیروی نظامی پیاده کردند. اما در اکتبر ۱۹۸۳ حزب الله به مقر آنان حمله کرد و ۱۳۴ تن آمریکائی را یکجا به هلاکت رساند که در نهایت منجر به خروج نیروهای آمریکایی و فرانسوی از خاک این کشور شد. البته غرب از همان زمان نام این جنبش مقاومت را «سازمان تروریستی» نهاد که تا امروز هم این ارتش غیر نظامی را همچنان «تروریست» می‌خوانند. از همان سال ۲۰۰۰ که اسرائیل از حزب الله شکست خورد، صهیونیست‌ها ایران را یک دیو خبیث لقب دادند که باید علیه او وارد عمل شد و آن را حتی المقدور ضعیف ساخت. این سیاست تا امروز کماکان ادامه دارد.

بعد از انقلاب ایران، غرب که سلطه بلامنزاع خود بر منطقه نفت خیز منطقه را در خطر می‌دید، ارتش صدام را تا دندان مسلح کرد و علیه ایران به جنگ واداشت. بعد از ۸ سال این جنگ متوقف شد، بدون آنکه به اهداف

استعماری خود رسیده باشند. در این طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم، گرچه دو طرف صدمات فراوان انسانی و مالی دیدند. اما صدام که ورشکسته شده بود، پنداشت که با حمله به کویت البته با چراغ سبز آمریکا و دستیابی به ذخائر نفتی آن می‌تواند خود را نجات دهد. اما آمریکا در سال ۱۹۹۱ به عراق حمله کرد و او را از کویت بیرون راند. اسرائیل که عراق را یکی از دشمنان خود به شمار می‌آورد، به توطئه‌های خود علیه این کشور و ترغیب آمریکا به جنگ با آن که از بعد از جنگ‌های قبلی به شدت تضعیف شده بود ادامه داد، تا بالاخره بوش پسر در سال ۲۰۰۳ با دلایل پوچ و واهی در ائتلاف با انگلستان، لهستان و ۲۹ کشور دیگر، که همگی بوی نفت مستشان کرده بود به این کشور حمله ور شدند و عراق را به سرنوشته شومی دچار ساختند که امروز در مقابل ماست. پس می‌بینیم که مسئله حقوق بشر و دموکراسی در عراق پرده ساطری بود بر اعمال تجاوزکارانه استعمارگران که منجر به کشتار ۵/۱ میلیون عراقی، ویرانی زیر بنای این کشور و در اختیار گرفتن شیر نفت این کشور توسط آمریکا شد. غیر از این هر چه از دهان هرزه درایان رسانه‌های غربی در آید تبلیغات دروغینی بیش نیست.

ایران که یکبار مژه جنگ عراق به پشتیبانی غرب را در خاک خود چشیده بود واز نقشه‌های شوم رژیم صهیونیستی اسرائیل آگاه بود، اینبار استراتژی تقویت حزب الله لبنان برای ضربه زدن به اسرائیل را دنبال کرد. شیعیان لبنان از آغاز علیه اسرائیل نبودند، بلکه در اثر اشغال جنوب لبنان و جنایاتی که اسرائیل در این سرزمین مرتکب شد، خود عملاً شیعیان لبنان را در سازمانی مقاوم و مبارز به نام حزب الله منسجم ساخت که امروز به عنوان یک نیروی مقتدر با این اهریمن خونخوار به مقابله و مبارزه برخاسته است. اسرائیلی‌ها در زمان اشغال جنوب لبنان برای خود آزادی عمل بی حد و مرز قائل شدند. مین گذاری کردند، مناطق مسکونی را ویران ساختند، روستاها را با خاک یکسان ساختند، روستائیان را هدف گلوله قرار دادند و ... در چنین وضعیتی طبیعی است که مقاومت شکل می‌گیرد و به این ترتیب حزب الله نضج گرفت. حزب الله را بر خلاف نظر صهیونیستها، امپریالیست‌ها و ایرانیان خود فروخته، ایران بوجود نیاورد، بلکه جنایات اسرائیل آن را ساخت.

ولی ایران به دلایل ذکر شده در بالا حزب الله را تقویت کرد تا اسرائیل که قصد تجاوز به ایران را در سر می‌پروراند تضعیف سازد. به بیان دیگر ایران از نظر معنوی، تبلیغاتی، تسلیحاتی و مالی به حزب الله کمک می‌کند تا مانع جنگ اسرائیل علیه ایران شود. حزب الله به هیچوجه دست نشانده ایران نیست، بلکه از استقلال عمل کامل برخوردار است. حزب الله ۱۰ هزار عضو در میان شیعیان لبنان دارد. ایران اگر بخواهد نیز قادر به «رهبری حزب الله» نخواهد بود، اما حزب الله متحد ایران است، همانگونه که یمن، سوریه، و حماس متحد ایرانند. سال ۲۰۰۶ اسرائیل یک بار دیگر برای ضربه زدن به حزب الله جنوب لبنان را بمباران کرد و ۲۰۰۰ نفر را به قتل رساند. اما متعاقب آن در یک جنگ ۳۳ روزه از حزب الله شکست خورد و دمش را روی کولش گذارد و پی کارش رفت. در نظر صهیونیستها جان ۲۰۰۰ شیعه لبنانی بی ارزش بود که می‌بایست در پای صهیونیستهای خونخوار قربانی شوند و جان ۲۰۰۰ لبنانی، قابل قیاس با جان

۱۲۰۰ اسرائیلی که در نبرد الاقصی از سوی سازمان حماس کشته شدند نیست! پس حزب الله و حماس تروریستند ولی اسرائیل برای دفاع از خودش حق دارد ۱۸۶ هزار نفر از مردم بی دفاع نوار غزه را قتل عام کند و این منطقه را از هر جهت غیر قابل سکونت سازد! این حق دموکراتیک «تنها دموکراسی خاورمیانه» است که بلا درنگ مورد پشتیبانی دول «دموکرات» غرب نیز قرار می‌گیرد، زیرا اسرائیل حق دارد از حق حاکمیت خود دفاع کند! حقی که به هیچوجه از نظر قانونی، تاریخی و جغرافیایی وجود خارجی ندارد. ارزش جان انسانها نیز در جهان غرب با هم متفاوتند. انسانهای مسلمان، رنگین پوست، چشم بادامی و ... با انسانهای سفید پوست، موپوش، چشم آبی ... متفاوتند، آنها در کشورهای زندگی می‌کنند که می‌بایست سلطه اربابان سفید پوست را بپذیرند و در غیر اینصورت مستحق نابودی اند!

آری حزب الله در سال ۲۰۰۶ پس از ارتکاب جنایات اسرائیل در جنوب لبنان، شمال اسرائیل را به شدت موشک باران کرد و آن را به شکست واداشت. از آن زمان حزب الله ذخائر نظامی خود را به شدت افزایش داد. امروز حزب الله ۱۵۰۰۰۰ تا ۱۶۰۰۰۰ موشک «اکثراً نقطه زن»، یک ناوگان پهپادی-موشکی، یگان‌های ویژه و ... به یک کلام نیروی نظامی مدرنی در اختیار دارد. حزب الله طبق بیانات حسن نصرالله که می‌گوید: «طی ده سال گذشته ما این توانایی را پیدا کرده‌ایم که بسیاری از هزاران موشک هایمان را نقطه زن کنیم و پهپاد بسازیم و ... و دیگر نیازی به انتقال آن‌ها از ایران نداریم.» به جرأت میتوان گفت که امروز حزب الله قدرتمندترین

نیروی شبه نظامی غیردولتی در جهان است که برای ادامه بقای خود قادر است در مقابل چهارمین ارتش جهان قدم علم کند. از این رو حزب الله قادر است که خسارات سنگینی به اسرائیل وارد کند. طبیعی است که جنوب لبنان نیز خسارات سنگینی خواهد دید، مضافاً اینکه اسرائیل از سلاح هسته‌ای برخوردار است و با وجود عناصری نظر نتانیاهو و گالانت که در قدرت قرار گرفته اند معلوم نیست که چه سرنوشتی در انتظار مردم جنوب لبنان خواهد بود. ولی مسلماً در یک جنگ فراگیر و وسیع، اسرائیل از نظر اقتصادی و زیربنایی صدمات جبران ناپذیری خواهد دید. بویژه آنکه نه تنها حماس بلکه کل محور مقاومت نیز ساکت نخواهند نشست. می‌بینیم که بر خلاف تبلیغات گوش خراش غرب و نوحه‌های نوکرصفت و گوش به فرمان ایرانی آنها، حزب الله یک سازمان تروریستی و وابسته به تهران نیست، بلکه یک سازمان مستقل شبه نظامی است که از قدرت عظیم نظامی و انسانی برخوردار است و در میان شیعیان لبنان ریشه عمیق دارد. اسرائیل که از نبردهای مقاومت بویژه حزب الله و حماس در مانده است، اقدام به ترور زیونانه «عبدالله شکر» و «اسماعیل هنیه» می‌کند و می‌پندارد که با این عمل ضد انسانی خود که شایسته لقب تروریسم به معنی واقعی کلمه است، این سازمان‌ها را به چه کنیم، چه کنیم گرفتار خواهد کرد! حماس ۱۰ ماه است بدون وقفه با ارتش اسرائیل در نبرد است و تا کنون قادر گشته است قریب به ۷ هزار نفر از نیروی نظامی ارتش صهیونیستی را نابود سازد. حزب الله نیز که ۱۸ سال علیه این اهریمن جنگید و در نهایت پیروز شد، با از دست دادن یک رهبر نه تنها خم به ابرویش نمی‌آورد بلکه دهها و ... ادامه در صفحه ۱۳

**دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان تروریستان از ایران کوتاه باد!**

**حزب الله لبنان یک... دنباله از صفحه ۱۲**

شاید صدها نفر از مبارزان آن آماده اند که جای رهبران قهرمان خود را پر کنند. حزب الله و حماس سازمانهای شبه نظامی هستند که غلبه بر آنها، همانگونه که تاریخ نبرد چنین سازمانهایی در کشورهای دیگر نشان می دهد آسان نیست. از زمان جنگ جهانی اول تاکنون، بویژه در جنگ جهانی دوم تاریخ می آموزد که غلبه نیروهای نظامی منظم بر چنین سازمانهایی تقریباً غیر ممکن است. اما اسرائیل کماکان می پندارد که موشک فرود آمده در «مجدل شمس» (که البته کار خودش بوده است) آن موقعیت مناسبی را آفریده است که در انتظارش بود، تا جنگ همه جانبه با حزب الله و ایران و به احتمال قریب به یقین با حماس، حوثی های یمن و حشد الشعبی عراق را آغاز کند. البته و صد البته با شرکت مستقیم آمریکا و برخی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان و آلمان که علناً اعلام پشتیبانی از اسرائیل کرده اند. بی جهت نیست که رئیس جمهور الکن آمریکا و وزیر جنگش و همچنین دولت آلمان اعلام کردند که در صورت بروز چنین جنگی در کنار اسرائیل خواهند ایستاد.

جنگ علیه ایران که قدرت نظامی و موشکی اش وازطرفی انگیزه قوی برای نبرد با دشمن خارجی قابل قیاس با هیچ کشوری در منطقه نیست به اضافه محورمقاومت، بازی با آتش است، آتشی که بدون تردید دامن منطقه و از همه بیشتر دامن اسرائیل را خواهد گرفت. علاوه بر این باید دانست که دنیای جنوب به خصوص چین و روسیه که خود نیز مورد هدف امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا هستند، کنار ایران خواهند ایستاد. مضافاً اینکه کلیه کشورهای آسیب دیده از امپریالیسم غرب به سرکردگی آمریکا نظیر عراق، سوریه، لبنان، یمن و ... در منطقه خود را با ایران و فلسطین هم سرنوشت می دانند. به این ترتیب جنگ با ایران نه تنها منطقه را به آتش خواهد کشید، بلکه بطور بالقوه خطر بروز جنگ جهانی سوم را نیز در خود نهفته دارد. بویژه اینکه غرب می اندیشند، اکنون که موقعیت بوجود آمده است می توان بر محور شرارت روسیه، چین و ایران و محور مقاومت ضد اسرائیل پیروز شد! تقویت روزانه ناتو، حضور روز افزون نظامی آمریکا در ۸۰۰ پایگاه نظامی، استقرار موشک دور برد در آلمان و به احتمال قریب به یقین در اوکراین و بطور کلی گرایش بی سابقه به سمت میلیتاریسم در غرب را باید در این راستا ارزیابی کرد.

**مشکل منطقه رژیم صهیونیستی اسرائیل است**

مشکل منطقه نه سازمان مقاومت حماس است، نه سازمان حزب الله در لبنان، نه بطور کلی محور مقاومت و نه ایران، بلکه **مشکل اسرائیل** است که به مثابه پایگاه امپریالیسم غرب در منطقه عمل کرده و از ۷۵ سال پیش با «نکبت» اول در سال ۱۹۴۸ باعث آواره شدن ۷۵۰ هزار فلسطینی گشت و امروز با «نکبت» دوم، با نسل کشی در غزه با ۱۸۶ هزار (لنست، روزنامه انگلیسی) کشته هنوز

ادامه دارد.

دهها سال است که اسرائیل خلق فلسطین را از هر جهت تحت سلطه و فشار قرار داده است و پیوسته با بهانه هولوکاست، آنتی سمیتیسم (یهود ستیزی) و ... جنایات هولناک خود را توجیه کرده و هنوز هم می کند. و دول غربی بویژه دولت خود تحقیر آلمان نیز همزمان در این شیپور می دمند و جنایات صهیونیستها را توجیه می کنند. رژیم صهیونیستی می پندارد با قهر، زور، خشونت و جنایت می تواند مسئله خلق فلسطین را به سبک و سیاق فاشیستی خود «حل کند»! اما صهیونیستها و حامیانشان باید بدانند که این یک خواب و خیال و آرزو بیش نیست. با افزایش فشار، کشتار و حق کشی، مقاومت فلسطینیان نه دو چندان، بلکه صد چندان می شود. طوفان الاقصی، حمله حزب الله به شمال اسرائیل و بطور کلی حملات محور مقاومت طی ۱۰ ماه گذشته، تازه آغاز کار است. نه تنها اسرائیل بهای جنایات خود را خواهد پرداخت بلکه دول حامی او نیز بی نصیب نخواهند ماند. اروپا فعلاً از هر کوشش دیپلماتیک برای حل مشکل فلسطین شانه خالی می کند و مادام که چنین است، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. تنها کوششی که در این راستا انجام می گیرد دعوت طرف های درگیر به خویشتن داری و اعتدال است؛ به خصوص وزیر خارجه بی مقدار آلمان که به ویژه از ایران می خواهد خویشتن داری کند!! توجه کنید که از ایران می خواهد و نه رژیم صهیونیستی متجاوز، تروریست و جنایتکار اسرائیل که ننگین ترین کارنامه را در میان جنایتکاران جهان دارد و در مجامع بین المللی از جمله «دیوان بین المللی دادگستری» به جرم نسل کشی و جنایت جنگی محکوم شده است!!

**دشمن متجاوز حق دفاع از خود ندارد**

اسرائیل حق دارد در تهران به اعمال تروریستی خود ادامه دهد چون «حق دفاع از خود» دارد! هیچ یک از دول غربی ترور جنایتکارانه اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس در تهران را محکوم نکردند. تروری که آشکارا هدفش در راستای کشیدن جنگ به خاک ایران است. و آنگاه خانم بربوک دهن دریده به ایران «هشدار» می دهد که «خویشتن داری» کند.

اگر آتش جنگ در خاور میانه، در اثر شرارت اسرائیل مشتعل شود، اولین کسانی که همانند جنگ اوکراین پشت ارتش متجاوز اسرائیل خواهند ایستاد آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان خواهند بود. زیرا که اسرائیل از «ارزش های» غرب «دموکرات» در خاورمیانه دفاع میکند! البته منظور از دموکراسی در اینجا حفاظت از منافع غرب در رابطه با منابع انرژی در این منطقه است. لذا غرب دموکرات وظیفه خود می داند که از امنیت و منافع رژیم صهیونیستی با هر وسیله ای دفاع کند! هیچگاه شرایط منطقه خاورمیانه به این خطرناکی نبوده است. مقصر اصلی کیست؟

همانطور که تجربه حداقل ۳۰ ساله گذشته -از قرارداد

اسلو در ۱۹۹۳ به این طرف- نشان می دهد، اسرائیل هرگز حاضر به مصالحه با سازمانهای فلسطینی نبوده و وقایع ده ماه گذشته نیز بیش از هر زمان گواه این حقیقت است. غرب «دموکرات» نیک می داند که آن نظام صهیونیستی اسرائیلی که از دل درگیریهای منطقه پیروز بیرون بیاید، یک نظام تا مغز استخوان فاشیستی را مستقر خواهد کرد و این عنوان «تنها دموکراسی خاورمیانه» را که هم اکنون مشغول کندن گور آن است یک بار برای همیشه به گور خواهد سپرد. آنگاه این تنها فلسطینی ها نخواهند بود که زیر تیغ برهنه فاشیستی-صهیونیستی سرکوب خواهند شد، بلکه کلیه شهروندان یهودی که با عملکرد به غایت ضدبشری صهیونیستهای در قدرت، سر سازگاری ندارند نیز در زمره قربانیان قرار خواهند گرفت. و آنگاه کشورگشایی اسرائیل «بی مرز و بی قانون اساسی» کنونی تازه آغاز خواهد شد و زان پس منطقه یک روز آرام به خود نخواهد دید. امروز هنوز دنیای غرب همان گونه که در جنگ اوکراین عمل می کند، از سیاست سیاه و سفید نشان دادن معضل موجود میان فلسطین و اسرائیل پیروی می کند. ولی زمانی که هیولای فاشیستی-صهیونیستی با پشتیبانی ترامپیستها حاکم شود، آنگاه سیاهی بر سفیدی غلبه خواهد کرد و جهان با یک معضل لاینحل تاریخی روبرو خواهد شد. بی جهت نیست که اسرائیل به وضوح -همانگونه که نتانیاهو در ۲۴ ژوئیه گذشته در کنگره آمریکا شرح داد- خواهان گسترش جنگ در منطقه خاورمیانه است.

کشورهای اروپایی به ویژه آلمان که به علت داغ ننگ فاشیسم هیتلری و هولوکاست که بر پیشانی خود حس می کند، بدون استثناء بر تمام جنایات فاشیستی-صهیونیستی رژیم حاکم بر اسرائیل که بر خلق فلسطین و لبنان و ... روا می دارد، صحنه می گذارند و با پول، اسلحه و تبلیغات شبانه روزی در پارکابی آمریکا به این کشور کمک می کنند و به این ترتیب خود در زمره هم پیمانان و همکاران این نیروی اهریمنی قرار گرفته اند که نه تنها زندگی حال و آینده را بر مردم فلسطین تباه کرده است، بلکه شعله ور شدن آتش جنگ در منطقه و شاید جهان را نیز به جان خریده است.

حامیان پروپاقرص اسرائیل کوچکترین اقدامی در راستای استفاده از دیپلماسی و مذاکره به منظور دستیابی به صلح انجام نمی دهند زیرا که در قاموس این مردمان سلطه جو و میلیتاریست، صلح جایی ندارد.

اما همانگونه که خلقهای بیدار و از جان گذشته (بویژه ارتش و خلق اتحاد جماهیر شوروی) در سراسر جهان در مبارزه ای خونین و بی امان پوزه فاشیسم هیتلری را به خاک مالیدند، این بار نیز سرنوشت دیگری در انتظار فاشیست-صهیونیستها نخواهد بود.\*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۱۷ مرداد ۱۴۰۳

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

**ایران جمهوری اسلامی نیست، ایران میهن ماست و باقی خواهد ماند**



Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No.294 September 2024

## هدف نتانیاهو در سفرش به آمریکا کسب مجوز حمله به ایران بود

۲۲ سال پیش در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ - یک سال بعد از تجاوز آمریکا به افغانستان و ارتکاب ۲۰ سال جنایت و شکست مفتضحانه که باعث شد پا به فرار گذارند و طالبان مجدداً به قدرت رسید- نتانیاهو از سوی امپریالیسم آمریکا به عنوان یک میلیتاریست «متخصص» و نماینده امپریالیسم در منطقه خاورمیانه برای سخنرانی در کنگره آمریکا به این کشور دعوت شد. در محتوای بحث در آن روز این پرسش در رأس قرار گرفته بود که آمریکا بعد از افغانستان باید به چه کشوری در خاورمیانه حمله کند؟!

در آن نشست نتانیاهو در سخنرانی خود اظهار داشت که کشور بعدی باید عراق باشد! چون اگر عراق را بزنیم بقیه را راحت تر می شود زد! عراق راحت ترین لقمه است! او در همان نطق ۲۲ سال پیشش با این استدلال که: «ایران بازرترین جامعه و آزادترین جامعه و کشور در منطقه است، اینترنت دارد و ... ولی در عراق اینترنت نیست و عراق به دلیل تحریم ها و ضربات نظامی که در جنگ اول عراق خورده، ضعیف تر گشته است. راحت تر می توان بر آن غلبه کرد.» حمله به ایران را در آن زمان نادرست ارزیابی کرد. او برای تقویت استدلال خود... ادامه در صفحه ۴

## یادآوری تاریخی به مناسبت هفتاد یکمین سالگرد کودتای خائنه و ضد ملی ۲۸ مرداد ۳۲

هفتاد و یک سال پیش در ۲۸ مرداد ۳۲ کودتای خائنه، ضد ملی و امپریالیستی با مداخله سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس در میهن ما به وقوع پیوست. در سراسر مدت استبداد و خودکامگی سلطنت «محمد رضا شاه»، تا انقلاب بزرگ دمکراتیک و مردمی، ضد امپریالیستی و ضد استبدادی بهمین، که بدست توده های میلیونی مردم، رژیم وابسته به امپریالیسم را در ایران سرنگون ساخت و سلطنت را برای همیشه در ایران به مزبله تاریخ سپرد، تبلیغ می شد که این روز، «روز تاریخی قیام ملی» مردم ایران بر ضد دولت خائن «دکتر محمد مصدق» بوده است. میدان ها و خیابان ها را به این نام نامیدند. تاریخ ایران را جعل کردند و در مدارس و مناسبت های... ادامه در صفحه ۵

## حزب الله لبنان یک جنبش آزادیبخش ملی است که علیه امپریالیسم و صهیونیسم می جنگد

از سال ۱۹۹۷ حزب الله لبنان در لیست سازمان های تروریستی دولت آمریکا قرار گرفت. زان پس کشورهای انگلستان، کانادا، استرالیا، ژاپن، هلند و بعدها آلمان و برخی دیگر از کشورهای حامی اسرائیل و حتی کشورهای عربی به تدریج سازمان حزب الله را تروریست خواندند. سوال اینجاست که آیا این گروه که امروز به مشابه یک حزب سیاسی عمل می کند و نماینده به مجلس می فرستد و حتی برخی از آنها به مسند وزارت می رسند را می توان تروریست خواند؟ ما می دانیم که این شیوه استعماری و ضد مردمی امپریالیستها سابقه دیرینه دارد و هر نیرویی که به خود جرات دهد با سلطه استعمارگران از در ستیز در آید «تروریست» لقب می گیرد!

### تاریخ شکل گیری حزب الله

سال ۱۹۸۲ به دستور مناخیم بگین نخست وزیر وقت اسرائیل، ارتش صهیونیستی به کشور لبنان حمله کرد، تا به سازمان آزادی بخش فلسطین، که رهبران به جنوب لبنان پناه برده بودند، ضربه نهایی را وارد کند! پس از این حمله یاسر عرفات رهبر جبهه آزادیبخش به کشور تونس پناهنده شد و ۲۵ تن از سران این سازمان به کشورهای دیگر عربی پناه بردند. رژیم صهیونیستی نیز خوشحال شد و پنداشت که به هدف خود رسیده است و فلسطین را یکجا خواهد بلعید! در آن تجاوز وحشیانه قریب به ۲۰ هزار لبنانی کشته شدند. در جنوب لبنان که اکثر شیعیان می زیستند به علت اشغال سرزمینشان، اجباراً تا رودخانه لیتانی که ۳۰ کیلومتر از مرز با اسرائیل فاصله دارد، عقب نشستند و در آنجا سکنی گزیدند. از همان زمان بود که یک نیروی مقاومت علیه اسرائیل پایه گذاری شد. این گروه نام خود را... ادامه در صفحه ۱۲

## سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

حقی به عنوان حق اشغال وجود ندارد. اسرائیل رژیم صهیونیستی، کودک کش، جنایتکار و اشغالگر است